

ماہنامہ زرتشتیان



نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

The Zoroastrian Journal

شماره ۱۷ - بهار ۱۳۹۰ خورشیدی - ۳۷۴۹ زرتشتی - ۲۰۱۱ ترسایی (۲۸ رویه)

در این شماره:

نوروز در تخت جمشید



گفتگو با فتنه فرید



خوشکاری انسان



مهر و فروتنی



حکامه و ادبیات



بانوان موبدیار زرتشتی



رویدادهای گوناگون



فررتور: اردشیر



فرهنگی، دینی، خبری، اجتماعی، پژوهشی و ادبی

نیایش نو شدن سال نو

بنام اهورامزدا

اثنی‌خشنی است و خشنی از آن کسی است که خاکن خشنی و دگران باشد.

تورای اهورامزدا می‌پرسم که قانون اشارا بنیادناوی،

آساوکیان و روشانی آفریدی و جهان و هر چیز را نیک آفریدی،

می‌سایم روان‌خان و پهلوانان و مردان و زنان نیک اندیشی که با یکی در برابرید با می‌خیزد.

می‌سایم مردان و زنان نیک اندیش و جادوگران که بواره‌هاش پاک زندگی می‌کنند و بواره سوسان می‌باشند.

بمان شود که آرزو کردیم بشود که ما هم از پاکان و یحسان باشیم.

بازوریم، بازوریکوکاران رسم، دور از کلاه و کلاه کاران رسم.

هم زور بسته کشیان و یحسان و دین بخت کشور زمین رسم.

دیر زیویم، دست زیویم، ساد زیویم، تازیویم به کام زیویم.

کیتی مان بلا به کام تن، یمنان بلا به کام روان

بازوریم، بازور با اشریم، اشم و بودا سراسر

■ فروردین ۱۳۹۹ دینی زرتشتی، برابر با ۱۳۹۰ خورشیدی و برابر با ۲۰۱۱ ترسای
■ شماره ۱۷
■ شمار (تعداد) ۵ هزار تا
■ زیر نگر: گروه انتشار مرکز زرتشتیان کالیفرنیا و انجمن مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا
■ زمان انتشار: هر سه ماه یکبار
■ رایانه: رامین شهریاری
■ طراحی و گرافیک: Mojan Design
■ چاپ: LA WEB PRESS
■ همکاران گروه انتشار: شهرزاد آش، موبد بهرام دبو، دکتر نیاز کمروی، تسرین اردیبهشتی، مهرداد ماندگاری، موبد دکتر رستم وحیدی
■ دیگر همکاران که ما را در این شماره یاری داده اند: موبد اردشیر خورشیدیان، رستم شهریاری، دکتر سروش سروشیان، منوچهر ارغوانی، بهین دخت معنوی، بهمن باوفا، آریا فرهی، هوشنگ مهر خداوندی، دکتر برزو نجمی، اردشیر باغخانیان، رویا والتمن، خداداد خداپخش، یانو توران بهرامی (شهریاری)، فرید شولیزاده، دکتر ناصر انقطاع
■ ماهنامه زرتشتیان وابسته به مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از همه نویسندگان نوشتار می‌پذیرد.
■ با سپاس از هفت نامه امرداد، سایت، موبد کورش نیکنام
■ نوشتارها می‌بایست با خط خوانا نوشته شده باشند.
■ گروه انتشار در ویرایش و کوتاه کردن نوشته‌ها آزاد است و نوشتارهای رسیده بازگردانده نمی‌شود.
■ نگارها و پیشنهادهای نویسندگان در نوشته‌ها رأی و نظر ماهنامه زرتشتیان و یا مرکز زرتشتیان نمی‌باشد.
تلفن و آدرس دفتر ماهنامه:

8952 Hazard Ave.
Westminster, CA 92683
(714) 893-4737
(714) 894-9577
Email: info@czcjournal.org

فکس:

سفر نخست

از تسرین اردیبهشتی

نوروز این جشن کهنسال باز دیگر از راه می‌رسد و با آمدن خود آداب و رسوم و هویت ایرانی مان را به یادمان می‌آورد. آداب و رسومی که در درازای تاریخ ایران زمین دستخوش حوادث گوناگون شده ولی همچنان پایدار و استوار باقی مانده است بطوری که بعد از گذشت سالیان سال میلیون ها ایرانی در سراسر گیتی هنوز به هویت باستانی و دیرینه خود باور دارند و به آن می‌بالند و سعی در بهتر برقرار کردن این مراسم زیبا و باستانی دارند. امید است همچنان که ایرانیان در پی فراهم آوردن و پیراستن سفره های رنگین هفت سین هستند، در پیروی از پیام و نوید راستین نوروز هم کوشا باشند. بخشش و گذشت، کوشش در پیوند دادن دوستی های از هم گسسته، همدلی و محبت به کسانی که عزیزان خود را از دست داده اند و یا در اثر حوادث روزگار ضعیف و ناتوان شده اند، دیدار و دستیاری از سالمندان و بیماران، شریک کردن افراد غریب و تنها بر سر سفره هفت سین مان و برگزاری مراسم نوروزی با آنان از جمله پیام های نیکوی نوروز است. امید است که درین روزهای باشکوه بتوانیم بخشی کوچک از پیام های نیکوی نوروزی را هم در کنار سایر مراسم این جشن به جا آوریم و همچنان که به کودکان و فرزندان خود راه و روش چیدن و آراستن سفره هفت سین را یاد می دهیم بتوانیم پیام های والای نوروزی را هم به آنان بیاموزیم. زیرا که سبب راحتی وجدان، آرامش روح و شادی روان خواهد شد.

باشد که درین روزگار فرخنده پندار و گفتار و کردارمان نیک و همواره نوروز گونه باقی بماند.
نوروز بر همه شما مبارک و صد سال به از این سالها.
ایدون باد

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از شما درخواست می‌کند که نوشتارها، فرتورها (عکس) و پیشنهادهای خود را به نشانی info@czcjournal.org برای نشریه مرکز بفرستید. نوشتارها و فرتورهای برگزیده با نام فرستنده چاپ خواهد شد. در تارنمای www.czcjournal.org می‌توانید نشریه های مرکز زرتشتیان کالیفرنیا را ببینید.

درخواست یارانه پولی

از کسانی که خواهان پرورش و گسترش ماهنامه ی زرتشتیان کالیفرنیا در زمینه های فزونی شماره، افزایش برگها و به سازی نوشتار هستند و توان دادن باری های پولی دارند، خواهشمندیم چک های یارانه ی خود را به نشانی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

8952 Hazard Ave.
Westminster, CA 92683

بفرستند و یا به یکی از شعبه های بانک "چیس" رفته،
یارانه ی خود را به شماره حساب ۶-۳۳۴۶۷۵-۴۲۱ بریزند

California Zoroastrian Center
Zoroastrian Journal
Chase Bank
Account # 421-334675-6

مهرافزون - مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

آن گویای مراسم نوروز در یک مکان مقدس است... در هیچ یک از نیایشگاه ها، معابد، آتشگاه ها و حتی نیایشگاه های پرستش میترا، برپایی و چگونگی یک مراسم مذهبی این گونه به روشنی ترسیم و بازگو نشده است.

بی هیچ تردید و کم ترین گمان انگیزه ی برپایی و ساختار تخت جمشید، برپایی هر چه با شکوه تر بزرگترین جشن ایرانیان باستان یعنی جشن نوروز است. بدون هیچ استثنا، همه سنگ نگاره های پرکار و هنرمندانه ی تخت جمشید بازگوی چگونگی مراسم نوروزی است. از دیگر سو، پیچیده ترین رمز تخت جمشید هنوز همچنان در هاله ای از ابهام بر جای است و آن این است که، اگر چنانچه چند ثانیه به آغاز سال جدید بر روی تخت گاه تخت جمشید به آسمان نگرسته شود، یک خط سپید باریک ممتد در آسمان، بر فراز تخت جمشید دیده می شود که چند ثانیه پس از تحویل سال محو می گردد!

با گذشت بیش از دو هزار و پانصد سال هنوز رمز این نیایشگاه پروردگاری، این معبد اهورایی گشوده نشده است و با همه پژوهش اخترشناسان، باستان شناسان، معماران روشن نیست که چگونه این خط سپید درست در لحظه تحویل سال ظاهر و بی از چند لحظه محو گردد... اما یک چیز قطعی است و آن این که نیایش گاه تخت جمشید را راز و رمزی بسیار است که یکی از آن نوروز است، نوروزی که ریشه همه باورهای ایرانیان است...

به این جا می آمده است و نمایندگان ملل تابعه، در آغاز سال به رسم فرمان برداری و اطاعت از امپراطوری هخامنشی، نماید و یا سمبل سرزمین خود را به شاه شاهان پیش کش می کردند.

سنگ نگاره نبرد شیر یا گاو، نبرد شاه با اهریمن، نقش سرباز پارسی که به دوستی دست سرباز مادی را می فشارد، نقش داریوش شاه بر اورنگ شاهی که ملل تابع آن را بر فراز دستان خود نگاه داشته اند، نقش برندگان هدایا و پیش کشی و حتی نقش غلام بچه هایی که عطر دان و حوله شان را می پرند، همه و همه نشانی از یک دیگرگونی زمانی، یک جشن بزرگ چون نوروز در یک نیایشگاه چون تخت جمشید دارد. در این روز بزرگ مقدس برندگان هدایا، بز، گوسپند، اسب، شتر، گاو، پارچه، حلقه ی دوستی و هم بستگی، ظروفی که مایعاتی چون شیر یا ماست در آن است برای شاه شاهان هدیه می برند.

متأسفانه باستان شناسان بیگانه که در تخت جمشید کاوش نموده اند، پیشکش کنندگان را "باج دهندگان" نامیده اند! آیا شاه امپراتوری گسترده ای چون داریوش نیاز به یک ظرف ماست یا یک بز داشته است که باج بگیرد؟! در حقیقت اینان نمایندگان ملل تابعه هستند که در یک روز نو یا تقدیم نماد یا سمبل سرزمین خویش دیگر باز اطاعت و فرمان برداری خود را از شاه بزرگ پارس ابراز می دارند.

در یک چشم انداز کلی، تخت جمشید برای نوروز برپا شده است و همه نقوش

ویژه روستاهای حاشیه ی کویر بر جای و ماناست.

فردوسی نیز نوروز را یادگار جمشید می شمرد:

به فرکیانی یکی تخت ساخت
چه مایه بدو گوهر اندر شناخت
چو خورشید تابان میان هوا
نشسته بر او شاه فرمانروا
جهان انجمن شد بر تخت او
فرو مانده از فره یخت او
به جمشید بر، گوهر افشاندند
مرآن روز را روز نو خواندند
سر سال نو، هرمز فرودین
برآسوده از رنج تن، دل ز کین
بزرگان به شادی بیاراستند

می و جام و رامشگران خواستند
چنین روز فرخ از آن روزگار
بمانده از آن خسروان یادگار
با نگرش به دیدگاه اساطیری این بزرگان تردیدی نیست که نوروز از مراسم بسیار کهن و شایسته ی ایرانیان آریایی است، و هر چند در اوستا نامی از این جشن نرفته است، اما بی گمان هر گام تدوین کهن ترین بخش اوستا نیز بر پا می گردیده است.

با نگرش به چکیده ای از این پیشینه ی نوروز - یا این روز نو یا گذشته ای کهن، در اندیشه هر ایرانی نوروز با تخت جمشید تجلی می یابد و ذهن مردم سرزمین ما نوروز و تخت جمشید، تنها نام ایران را نداعی می کند و این نیست مگر مراسم ویژه ای که در جشن نوروز در این نیایش گاه بزرگ برپا می شده است.

از دیگر سو با نگاهی ژرف به ساختار تخت جمشید، کاخ ها، ایوان ها، تالارها، پلکان ها و به ویژه سنگ نگاره ها در می یابیم که گویی برپایی آن تنها برای برگزاری یک جشن مقدس، دیرپا و بسیار ارزشمند بوده است و این نیست مگر جشن نوروز. بی هیچ تردید بزرگ ترین اندیشه داریوش شاه و شاهان پس از او در برپایی تخت جمشید، احترام به مراسم نوروزی و این جشن مقدس ایرانیان باستان بوده است و بس.

تخت جمشید نه یک کاخ برای زندگی روزمره شاهان هخامنشی است، نه یک مرکز قدرت برای اداره ساتراپ ها، نه جایگاهی است که برای خط مشی امپراطوری هخامنشی در آن به رای زدن پرداخت و نه مکانی شایسته برای سکونت زنان درباری.

تخت جمشید تنها یک نیایشگاه، یک معبد، یک مکان پاک و مقدس است فقط و فقط برای برگزاری شکوهمند ترین جشن ایرانیان یعنی نوروز، تمامی این کاخ ها و تالارهای آن در همه سال بیش از چند روز سال شاه شاهان را پذیرا نبوده است.

در آغاز هر سال شاه برای ستایش اهورامزدا، برای خواستار شدن شادی مردمانش در یک روز مقدس هرمز روز



نوروز در تخت جمشید

از: امرداد

"جشن نوروز" است.

نوروز با هرمزد روز نخستین ماه فروردین است و هنگامی است که خورشید به برج بره یا حمل در می آمده است. فردوسی فرموده:

سر سال نو هرمز فرودین

برآسوده از رنج تن، دل ز کین
به درستی که روشن نیست برپایی این
جشن باشکوه از چه هنگام است. هر
چند هخامنشیان بر آن ارج بسیار
نهادند، اما بی گمان پیش از آنان، آن گاه
که اوستا، کتاب پاک دینان فراهم می
آمد، نوروز برپا می شده است.

پیشینه نوروز چندان دیرپاست که
اندیشمندان بزرگ ایرانی به ناگزیر آن را
به تاریخ اساطیر پیوند میدهند. در
تاریخ اساطیر ایران جمشید برابر است
با داریوش شاه و نامیدن کاخ های
سلطنتی هخامنشیان یعنی "تخت
جمشید" از این روی است. از این روی
شگفتی نیست که بزرگ اندیشان ایرانی
نوروز را به جمشید نسبت داده اند.
بیشترین اینان جشن نوروز را یادمان
پرواز جمشید و سرفصل دادگری او می
شمارند. از جمله این اندیشمندان
محمد بن جریر طبری است که در
تاریخ طبری آورده "... جمشید علما را
فرمود که آن روز که من بنشتم به
مظالم، شما نزد من باشید تا هر چه در
او داد و عدل باشد بنمایید، تا من آن
کنم. و آن روز که به مظالم نشست روز
هرمزد بود در ماه فروردین، پس آن روز
رسم کردند..." ابوریحان بیرونی در آثار
الباقیه پرواز جمشید به آسمان را آغاز
سال نو می شمارد و بر این است که "...
چون جمشید برای خود گردونه
ساخت، در این روز (هرمز از
فروردین) بر آن شد و جن و شیاطین او
را در هوا حمل کردند و به یک روز از کوه
دماوند به بابل آمد و مردم برای دیدن این
امر در شگفت شدند و این روز را عید
گرفته و برای یادبود آن روز در تاب می
نشینند و تاب می خورند..." سنت تاب
خوردن در نوروز هنوز که هنوز است در
بسیاری از روستاهای دوردست ایران به

نوروز یکی از دیرپاترین، باشکوه ترین
و زیباترین آئینی است که از آغاز تاریخ
هستی بشر بر روی این کره خاکی تا
امروز بر جای مانده است...

شاید کمتر سرزمینی چون ایران جشنی
از این گونه کهن پایدار در قشنگ ترین
روز سال در پیشینه خود داشته باشد...
و این چندان شگفت انگیز نیست، چه
ایران سرزمین نغفتنی هاست...

خاک ناباوری هایی که به باور و یقین
می رسد، شگفتی هایی که مانا می شوند
و چون خون در رگ ها نسل به نسل
هزاره ها بی از هزاره ها جریان می
یابد...

گویی تاهستی و زندگی باقی است، این
شگفتی ها بر روی این خاک خواهد
ماند. مانا و بی نابودی، نوروز شگفت
انگیز ترین جشن در بین همه
کشورهای گیتی است. شگفت انگیز
ترین تغییر سال در همه پایان یک سال و
آغاز سالی نو، شگفت انگیز ترین لحظه
زمان و... هم این ها این ناباوری ها در
رود همیشه روان خاک ما جاری است،
جاری بوده و هزاران هزار سال دیگر
جریان دارد.

ما ایرانیان، از دیرباز جشن هایی بسیار
داشته ایم. جشن هایی پر از شادی،
شاهان اندیشمند که همیشه فراروی
زمان را می دیدند، خواستار شادی
بودند. داریوش شاه برای مردمانش
شادی خواستار است و سیاس می گذارد
اهورامزدا که "خدای بزرگ است اهورا
مزدا که این آسمان را آفرید، که این زمین
را آفرید، که انسان را آفرید و شادی را
برای انسان آفرید..."

بر این اندیشه والا، هر چه جشن و
سرور، شادمانی و پایکوبی بیشتر باشد،
پروردگاری که آسمان و زمین را آفریده،
خشنود تر است. از این روی جشن
هایی بسیار داشته اند چون اردی
بهشت گان، تیرگان، مهرگان، آبان گان،
دی گان، جشن سده و شب یلدا و... ده
ها جشن دیگر، اما سرآمد همه آن ها

براهه سکوفه های بهاری،

نوروز این جشن سکومند را که با خرد و ادب و فروزی و نماه

(ششم فروردین) خجسته زادروز پیامبر آریایی اشوز رشت

زینت یافت، به ایرانیان بویژه پویندگان راه اشونی

شادباش می گویم

گفتگویی با بانو فتانه فرید

از سرین اردیبهشتی

دین زرتشتی و فرهنگ ایران باستان رسماً آغاز کرد که امروز همچنان ادامه دارد.

بانو فرید نخستین بانوی زرتشتی است که برگزار کننده ی آیین و مراسم سدره پوشی، پیمان زناشویی، یادبود درگذشتگان و بزرگداشت برجستگان و جز آن می باشد.

ایشان برای شرکت در همایشهای جهانی، دینی و فرهنگی به کشورهای گوناگون سفر کرده است و جستارهایی پیرامون گوشه های تاریخ ایران و دین بهی زرتشتی نوشته است.

بانو فرید با کارگردانی یار گرامیشان آقای مهرداد پارسا و با همکاری دکتر علی اکبر جعفری استاد و محقق دین زرتشتی و باستان شناس مدت ده سال است که برنامه فرهنگی "پایه های تاریخ ایران" را در تلویزیون پارس (TV Pars) اجرا می کند. این برنامه حدود دو میلیون تماشاگر دارد که در اینجا لازم است از آقای مهندس امیر شجره که این برنامه را به رایگان در اختیار این گروه قرار داده است سپاسگزاری شود. هدف این برنامه گسترش و آموزش دین زرتشتی و فرهنگ ایران باستان است.

متأسفانه بانو فتانه فرید چهار سال پیش در پی یک بیماری که منجر به تشخیص سرطان ریه در ایشان شد ناچار به ترک حرفه خود گردید اما او از هدفش که همان گسترش دین زرتشتی و فرهنگ ایران باستان بود باز نماند. فتانه با باوری راستین و ایمانی راسخ به دین

بانو فتانه فرید بی شک یکی از بهدینان کوشای زرتشتی می باشند که سالتهاست در شناسایی و ترویج دین بهی و فرهنگ ایران باستان فعالیت دارند.

از ایشان درخواست کردم که درباره خودشان و عشق و علاقه ای را که به دین زرتشتی دارند و گام هایی را که در گسترش و شناسایی آن برداشته اند شرحی بیان کنند.

بانو فرید در کودکی و نوجوانی در دامان مادری مهربان و پدری فرهیخته پرورش یافت. فتانه پس از پایان دوره دبیرستان به دانشگاه تهران راه یافت و موفق به دریافت لیسانس در رشته باستانشناسی شد. پس از آن برای ادامه تحصیل به دانشگاه استکهلم در سوئد رفت و مدرک فوق لیسانس خود را در رشته باستانشناسی و مردم شناسی شمال اروپا دریافت کرد.

بانو فرید پس از بازگشت به ایران در وزارت فرهنگ و هنر با سمت کارشناس ارشد و مردم شناسی در مرکز مردم شناسی ایران مشغول به کار شد. ایشان در مورد چگونگی علاقه اش به دین بهی زرتشتی این گونه بیان می کند:

"در سنین جوانی ندایی در درونم مرا به جستجو و پژوهش در ادیان مختلف خواند که درین راه بهترین مشوق من پدرم بود. زمانی که پدرم از کنجکاو و حال من آگاه شد، کتاب تاریخ ادیان را به من داد. خواندن این کتاب بود که من را به سویی کشید که سرانجام آن دریافت و پذیرش دین بهی زرتشتی بود. بانو فرید در دانشگاه تهران با راهنمایی های شادروانان دو استاد برجسته، ابراهیم پور داوود و بهرام فره وشی، با گفته های ناب (نغز) اشو زرتشت و زبانهای اوستا و پهلوی و خط دین دبیره آشنا شد و پس از آن بود که دین بهی را شاهراه زندگی خود قرار داد. فتانه می افزاید: "آشنایی با دکتر علی اکبر جعفری و راهنمایی های ایشان مرا بیشتر و بیشتر با بنیادهای والای دین بهی آشنا کرد و حال که چهل سال از این شاگردی می گذرد، هنوز هم از این باور زرتشتی باید بسیار یاد بگیرم."

بانو فتانه فرید پس از مهاجرت به آمریکا با وجود داشتن زندگی پر کار همواره با مرکز زرتشتیان کالیفرنیا همکاری می کرد. در سال ۱۹۹۰ ایشان با همکاری چند تن دیگر که بمانند او دین بهی زرتشتی را یک دین جهانی می دانند انجمن جهانی دوستداران زرتشت را در شهر لوس آنجلس بنیاد نهادند.

از این زمان بود که بانو فتانه فرید تلاش و کوشش خود را در آموزش و گسترش

شناخت دین زرتشتی

از موبد اردشیر خورشیدیان

۲- باور به پیامبری اشوزرتشت: زرتشتیان باور دارند که اشوزرتشت، پیامبر این دین بوده و گاتها، کتاب آسمانی زرتشتیان است.

۳- باور به جاودانگی روان: در اندیشه ی زرتشتی جهان از دو بخش گیتی و مینو (مادی و غیر مادی) تشکیل شده است و روان انسان ها پایدار و پاسخگو خواهد ماند.

۴- باور به قانون اشا به عنوان هنجار سامان دهنده و یکپارچه ساز آفرینش، در اندیشه ی زرتشتی، اهورا مزدا، این جهان را بر پایه ی یک هنجار یگانه آفرید و حتا خود او خویشتکاری دارد، بدان پایند باشد.

۵- باور به فرسکرد و تازه گردانی جهان: در فرهنگ زرتشتی، مفهوم تکامل در جهان آفرینش، پذیرفتنی است و ما انسان ها باید در تکامل جهان به سوی رسایی، کوشا باشیم و همواره به نوگرایی و نوآوری بپردازیم.

۶- باور به برابری انسان ها: انسان ها صرف نظر از جنس، رنگ، نژاد، دین، مذهب و قوم از دید فرهنگ زرتشتی، یکسان هستند و این زندگی، اندیشه و گفتار و کردار آنهاست که زمینه ی داوری را فراهم می سازد.

۷- باور به بایستگی پاک نگاه داشتن چهار آخشپ (بخش طبیعت): ایرانیان برای ساده سازی پیچیدگی های طبیعت و محیط زیست، آن را در چهار بخش کلی نمودار کردند و مردمان را به پاک نگاه داشتن آنها برای گسترش بهداشت و تندرستی، فرا خواندند.

۸- باور به بایستگی داد و دهش، بخشندگی یکی از ویژگی های برگزیده انسانی در فرهنگ زرتشتی است که شوند (موجب) تعادل اقتصادی و کمک به نیازمندان می شود.

۹- باور به هفت امشاسپندان، در اندیشه زرتشتی، هفت پایه و فراز در عرفان و اخلاق هست که انسان ها بر پایه ی آنها به رسایی و جاودانگی می رسند.

هنگامی که اشوزرتشت نزدیک به ۲ هزار سال پیش به پیامبری برگزیده شد، خداوند را با نام "اهورا مزدا" به معنی "دانای بزرگ هستی بخش" شناساند. این نامی است که به فشرده گی بسیار، توصیف رسا و فراگیری از خداوند را به دست می دهد. اشوزرتشت همچنین سرودهای آسمانی "گاتها" را با هم پرستی با "وهومن" (نیک اندیشی) نگاشت و هم اکنون بی کم و کاست در اختیار ماست. انجمن مغان یا انجمن موبدان نیز در روزگاران گوناگون، زمینه ی اجرای باورهای دینی در زندگی مردم را فراهم آورده اند. این انجمن در درازنای تاریخ کوشیده، شریعت دین را همواره در جایگاه حقوق اجتماعی نگاه دارد. نکته ی چشمگیر در این میان، این است که هیچ گاه دین زرتشتی، زیر بخش پیدا نکرد و همچنان که در اوستا می گوئیم "دین، دین اورمزد، داد زرتشت" به همان گونه، یک پارچه ماند. این در حالی است که در درازنای تاریخ، سو استفاده های بسیاری به نام دین و مذهب شده است. اما در تاریخ ایران، هیچ گاه مجمر آتشی از طلا یافت نشده است. همین نگاه رویکرد نیز موجب شده است تا دین زرتشتی تاکنون پایدار بماند.

پایه های دین زرتشتی نیز به دست موبدان و بر پایه های سپندینگی (تقدس) عدد ۹ گفته شده است. این مفاهیم به گونه ی نمادین در جاهای گوناگونی آمده است. برای نمونه "برسم" یا شاخه های اناری که موبدانه در هنگام آیین های دینی در دست می گیرند، نمادی از پایه هاست. همچنین "سدره" که پوشش دینی زرتشتیان است، ۹ بخش دارد، پایه های ۹ گانه ی دین زرتشتی چنین اند:

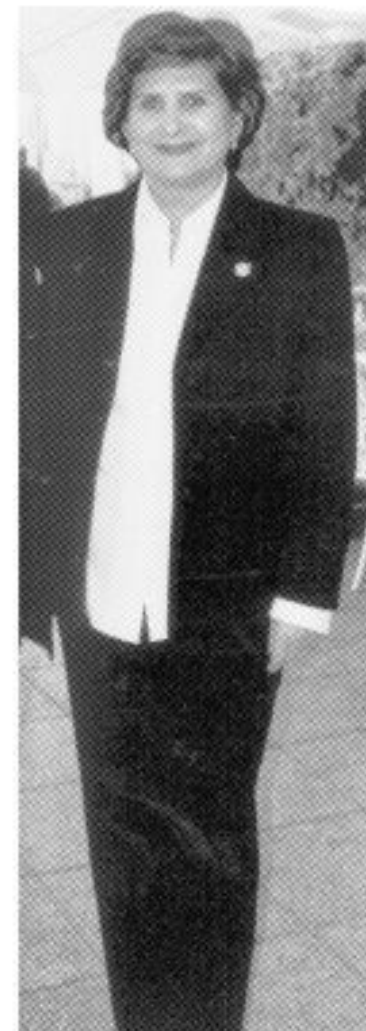
۱- باور به یکتایی اهورامزدا؛ زرتشتیان باور دارند اهورامزدا، آفریننده یکتای جهان است و آفرینش هیچ چیزی در جهان بدون حکمت نیست.



زرتشتی و همچنین با یاری فرزندان دلبنش و بستگان و دوستان نزدیک و دلسوز و با کمک پیشرفت دانش پزشکی بر بیماری خویش پیروز و غالب آمده است. بانو فرید امروزه همچنان به یاری اهورا مزدا در پیشبرد آئین و باور پاک زرتشت و فرهنگ ایران باستان می کوشد.

فتانه فرید می افزاید: در دوران پیش از بیماری ام دریافتیم که برگردان "گاتها" سروده های اشو زرتشت که دکتر علی اکبر جعفری سی و اندی سال پیش به چاپ رسانده بود، برای برخی از خوانندگان آن به آسانی قابل درک نیست پس با پروانه ی ایشان آن برگردان را به زبانی ساده تر و فارسی آسان تر دوباره نویسی کردم تا به دوستداران آن پیام پاک پیش کش کنم، گر چه به سبب بیماری ام به پایان رساندن این کتاب کار آسانی نبود ولی خوشنودم و سپاسگزارم که به یاری اهورا مزدا این کتاب اکنون آماده چاپ است.

بانو فتانه فرید یکی از تنها عارفان بهدین و یکی از بانوان کوشای زرتشتی است که با باوری راسخ و اراده ی آهنین و با وجود نبرد فردی خود با بیماری اش در هدفی برتر که گسترش و شناسایی دین و آئین زرتشتی است از کوشش و تلاش باز نایستاده است. ما زرتشتیان به همت و تلاش چنین همکسانی ارج می نهیم و از هدف ایشان که هدف همگی ما زرتشتیان است پشتیبانی می کنیم و سپاسگزار کوشش های ایشان هستیم. باشد که یکایک ما دست یاری و همکاری به پیشکسوتان دینی مان دراز کنیم و همواره پشتیبان و باور ایشان باشیم. هدف یکی است و جز باوری و یکدلی رسیدن به هدف امکان پذیر نیست. امید است که با پیروزی از اندرزه های والای اشوزرتشت اسپنتان همگی ما در هدفی که در پیش داریم پیروز و موفق باشیم. ایدون باد



پیام زرتشت، پیامی جهانی

بیایید پارسی بگوئیم و پارسی بنویسیم:

فعال: پرکار
مثلاً: برای نمونه
معبد: نیایشگاه
میثاق: پیمان
نمره: شماره

سابقه: پیشینه
سفره: خوان
سریع: تند
مجلل: باشکوه
مجلس: نشست

خویشکاری انسان در برابر هستی

بررسی درون مایه هات ۳۰ بند ۹ گاتها

فرید شولیزاده

بی شک درون مایه هات ۳۰ بند ۹ گاتها را باید یکی از پرمغزترین و درخشان ترین آموزه هایی دانست که تاکنون به گوش بشر رسیده است. سخن این بند بیان خویشکاری انسان در برابر هستی است.

هات ۳۰ بند ۹ گاتها می فرماید:

"ما خواستاریم از زمره کسانی باشیم که جهان را به سوی پیشرفت و آبادی و مردم را به سوی راستی و پارسای رهنمایند" (۱)

چنان که از هات ۳۰ و ۴۵ گاهان بر می آید جهان هستی جلوه گاه پیدایش دو نیروی اهورا آفریده کاهنده (انگره) و آفراینده (سپنته) است.

نیروی آفراینده (سپنتامینو) مبین فعل حرکت درهستی است و بن زندگی گیتی و حرکت جهان به سوی آبادانی، پیشرفت و بالندگی و تازه شدن در راستای نیروگان اوست. دیگری نیروی کاهنده (انگره مینو) است که جهان را به سوی سکون، ویرانی، پسرفت و نازندگی می کشاند.

در برآیند این دو نیرو است که در عرصه ی هستی "زندگی و نازندگی"، "نیکی و بدی"، "سودمندی و زیانمندی"، "زشتی و زیبایی"، "حرکت و سکون" و... مفهوم و معنی پیدا می کند. اساسا در هستی شناسی زرتشتی از وجود نیروگان این دو نیروی همزاد اما متضاد آفراینده کاهنده است که زندگی گیتی معنا پیدا می کند و انسان با واقعیت انسانی خویش در میان این دو نیروی آفراینده و کاهنده ایستاده است. فکری که از یک جهت می آید او را به سوی فراتر از واقعیت انسانی خویش یعنی تعالی و جاودانگی می خواند و دیگری او را به فروتر از واقعیت انسانی خویش یعنی سقوط و ذلالت و پوچی (حرمان) می کشد.

اما در این میان خویشکاری انسان چیست؟ پاسخ گاتها روشن است، خویشکاری انسان حرکت در راستای "اشا" است، زیرا حرکت او در راستای اشا سبب تقویت و آفرینندگی نیروی زندگی و جلوه های حیات در عالم هستی خواهد شد. نیستی زندگی هستی، لاجرم نبود انسان نیز خواهد شد.

پس با توجه به آنچه گفته شد، خویشکاری انسان در برابر این جهان اشایی، حرکت در امتداد اشا و تقویت نیروگان سپنتامینو در این عرصه است. این خویشکاری که در هات ۳۰ بند ۹ به



آشکاری بیان می شود، میان عالم بزرگ (هستی) و عالم کوچک (انسان) دو طرفه است، زیرا کوشش انسان در به پیش بردن، تازه کردن زندگی و نو کردن جهان، حفظ حیات و بالندگی نوع بشر را نیز در پی خواهد داشت. چه حفظ حیات گیتی و آفرایش نیروگان سپنتامینو در جهان با اراده اهورا مزدا یعنی اشاهم راست است، بر همین اساس است که اشو زرتشت به سوی مردمان آمده است تا ایشان را با الگوی اشا در امتداد آفرینندگی (سپنتامینو) هدایت کند (هات ۳۱ بند ۲)

با تکیه بر این سخنان، رسیدن به مقصود و آرمان زندگی، آنچنان که اشو زرتشت به ما می آموزد نه از راه ترک جهان و در انزوا زیستن، بلکه از راه کار و فعالیت در زندگی و مبارزه با موانع خوشبختی و دفع سختی ها و ناملایمات زندگی به دست می آید. چه رفاه و پیشرفت جامعه را باید در وجود افراد بوسیله ی تلاش و کوشش در زندگی فراهم ساخت. بطور کلی هر فردی از اعضای این جامعه بزرگ انسانی موظف است در راه اصلاح وضع کنونی جامعه خود بکوشد تا وسایل نیکیبختی و رستگاری نهایی بشر را چنان چه خواست پروردگار است فراهم سازد، زیرا اهورامزدا به همین منظور

انسان را که عالی ترین و برترین مخلوق است بیافرید (انسان می تواند نیرومند ترین ابزار آفرینندگی شود) (۲) اشو زرتشت از نحوه ی زندگی گوشه نشینان و تارکان جهان که از مواجهه با مشقات زندگی روی گردان بوده و عمر گرانبهای اهورا داده را به ذکر و گوشه نشینی تلف می کنند و غافل از تجربیات و نتایج زندگی واقعی هستند، طرفداری نکرده و این مشی زندگی این زاهدان بری از معرفت را مخالف منزلت و فطرت پاک انسان، این آفریده برگزیده اهورا مزدا می داند. پیامبر بزرگ می آموزد که زندگی واقعی تنها ذکر و فکر خداوند بدون کار و کوشش نیست، بلکه بر عکس در تلاش همیشگی و مبارزه با موانع خوشبختی بشر نهفته است (فلسفه پولارپته) خداوند جهان آفرین (گنوش تشن) که سرشت وجودی ما سراپا از فیض اوست، نخواسته است که هر کس از بار زندگی خالی کرده و تنها در راه رستگاری خود بکوشد.

زرتشتیان هرگز در هیچ جایی از تاریخ تارک دنیا نبوده و با سر تراشیده و لباس زنده و صورت کثیف دور از اجتماع نزیسته اند. در زندگانی زرتشتیان صوفی گری و درویش مسلکی و ریاضت کشی راه رستگاری قلمداد نمی شود، بلکه کوشش و تلاش در راه

برپایی زندگانی شاد و جهانی آبادان است که سرانجام رستگاری را در پی دارد.

یک زرتشتی که خواستار نزدیکی و وصال اهورامزدا است، از زندگی فردی و اجتماعی خود نمی گریزد بلکه می داند که خدمت به خداوند، خدمت به خلق خداست. او زندگانی برابر تعالیم اشو زرتشت را نعمتی بزرگ و شادی بخش می داند، نعمتی که روبرو شدن با غم و شادی و زندگی و قدرت درک و لمس تارهای گوناگون هستی را به او می آموزاند.

اندیشه ها و آموزه هایی که تمام لذات و خوشی های بشر را به جا و سربای دیگر وعده می میدهند و تماس انسان را با زندگی واقعی و حقیقی این جهان منع می کنند، آموزش های درست و صحیحی نیستند و سرانجام کار آنها فلاکت و ذلالت بشریت است.

فلسفه ی واقعی زندگی آن است که بشر را تشویق به زیستن و پیش راندن جهان گیتی کند، چه آبادانی گیتی آبادانی مینو است. ترک خوشبختی ها و خوشی های اهورا آفریده، به امید رسیدن به پاداش ها و خوشی های مینو، سرنوشت انسان را در هر دو جهان ویران می کند. هنگامی که همه امیدها و خوشی های اهورا آفریده، به امید رسیدن به پاداش ها و خوشی های مینو، سرنوشت انسان را در هر دو جهان ویران می کند، هنگامی که همه امیدهای بشر صرفا به سربای دیگر وابسته گردید، محیط زندگی اجتماعی برای گسترش صنایع اقتصادی و مادی مساعد نگشته و مردم آن جامعه پیشرفتی در زندگی نخواهند کرد. در دین زرتشتی کمال زندگی انسان هرگز با ترک زندگانی گیتی فراهم نمی شود. ریاضت و خود آزاری همراه با تمرین های فرساینده جسم و جان، آنگونه که برخی مکاتب و آیین ها برای مردمان روا

میدانند، هرگونه تضایل اخلاقی، اجتماعی و نیروهای مادی و معنوی افراد بشر را می خشکاند. فلسفه و هدف واقعی زندگی یک زرتشتی به کار انداختن قوای جسمانی و روانی او با هم است. فعالیت سخت و کار جدی و کوشش های مداوم عالیترین دستور زندگی زرتشتیان است.

در فرزانش فرهمندی (عرفان زرتشتی) جهان مینو یا عالم فروهری (جهان فروشی = عالم صور و مثل) نسخه ی کامل و مطلق جهان گیتی شناخته می شود که سرشتین از خرد همه آگاه اهورا مزداست. هر چه گیتی در راستای نیروگان سپنتامینو (آفرینندگی) پیش رود به کمال مطلق نزدیک تر می شود. انسان نیز از جهان جسمانی جدا نیست، چه به همان میزان که انسان معرفت خویش را می افزاید، تازه تر شده و به شناخت ژرفتری می رسد، به همان میزان به کمال مطلق خویش یعنی سپنته من شدن نزدیک تر می شود. پس روشن است که خویشکاری ما انسان ها آنچنان که هات ۳۰ بند ۹ گاتها می فرماید همزور و هم پیوند شدن در راه پیش بردن خود و جهان به سوی تعالی و پیشرفت تانیل به "سپنته من" شدن یا کمال مطلق است. این همان کارشویی است که اوستا به کرات برای انجام دادن آن ما را دعوت به همزور شدن می کند. پس همزور بیم همزور هماشویم.

پی نوشت:

۱- برگردان از دستور رستم شهزادی
۲- در کرده ی ۲۸۵ کتاب سوم دین کرد از وجود انسان با واژه ی پهلوی "آخونی استومند" یعنی جان اهورایی هستی مادی پذیرفته، نام می برد، یعنی پرتوی از "آخو" یا همان جان اهورایی، هر گاه کالبد مادی در زمین حلول کرده است (آنتروپومورفیک) با این نگاه شگرف و انشائی است که دین زرتشتی انسان را برترین مخلوق و نیرومندترین آفرینندگی می شمارد.

ماهنامه زرتشتیان آگهی می پذیرد

۷۱۴ - ۸۹۳ - ۴۷۳۷

پروردگارا،

بشود که مانند کسانی باشیم که جهان را به سوی تازگی و پیشرفت می برند.

ای خداوند جان و خرد بشود که در پرتو راستی و پاکی از یاری تو برخوردار گردیم و زمانی که دشتخوش بدگمانی و دلی هستیم، اندیشه و قلب ما یکپارچه روی به تو آورد.

گات ها

سرودهای اندیشه برانگیز زرتشت

ترکیب انسان در گاتها



پیشگفتار:

انسانشناسی یکی از علوم جدید است و از اواخر قرن ۱۹ میلادی در اروپا و آمریکا برای بررسی انسان به عنوان یک پدیده موجود در کره زمین کاربرد یافته است. انسان شناسی در مسیر خود دو دیدگاه اصلی را دنبال نموده، یکی شناخت انسان از نظر طبیعی و بیولوژیکی مانند وضعیت بدن و نژاد و اجزای متشکله وجودی وی، دیگری نگرش به انسان از دیدگاه نوع زندگی و وضعیت اجتماعی و فرهنگی.

بررسی انسان از نظر طبیعی بیشتر انسان را جانوری می شناسد که می تواند سخن بگوید و به صورت اجتماعی زندگی کند. تکامل تدریجی بدن و مغز انسان موجب فکر کردن و ابزار سازی و نتیجتاً موجب ایجاد تمدن و فرهنگ انسانی شده است. در این دیدگاه علمی، روح یا روان انسان نیرویی ناشناخته است که تصور می رود به تبع کار مغز انسان نمایان می شود و حالت ها و رفتارهای گوناگون آدمی را متأثر می سازد.

بررسی انسان از دیدگاه فرهنگی و اجتماعی مقوله های گسترده و گوناگونی است که بیشتر به آن مردم شناسی Anthropology گفته می شود و بررسی گاتاهایی انسان از این دیدگاه مستلزم مطالعه و تحقیق جداگانه است و در این مقاله نمی گنجد.

تفکیک انسان به جسم body و روح soul سابقه طولانی دارد و در اسطوره های همه ملل جهان این دو ممیزه انسان دیده می شود. در نوع ایرانی این اسطوره ها نیز فره وشی fravashay و روان urvan و کهرپ keharp بخش مینوی انسان است که در سرود های یشت yasht و پسناسا yasnai و حتی گاتها gatha برخی از این نامها را میتوان دید. در همه دین های امروزی و دین های کهن شناخته شده نیز انسان دارای دو بعد وجودی مادی gaetha و مینوی inyu-ma است و در اسطوره های آفرینش در همه دین ها نیز انسان در آغاز موجودی مینوی دانسته شده است.

شناخت ترکیب انسان از دیدگاه گاتها Gatha کار دشواری است. بدون شناخت باورهای پیش زرتشتی ایرانیان باستان و اعتقادات هند و اروپائیان، همچنین بدون نگرش بر مطالب اوستا Avesta کتاب مقدس زرتشتیان و بدون بررسی کتابهای پهلوی Pahlavi، تعیین ترکیب انسان از دیدگاه زرتشت Zarathushtra پیامبر ایران باستان کاری نشدنی است.

در این مقاله با دیدگاه زبان شناسی، واژه های مربوط به ترکیب انسان در گاتها را مورد بررسی قرار داده ایم، تا مفاهیم

عنصر مینوی یا اسم معنا است. نیروی است مزدائی که از سوی اهورامزدا به انسان بخشیده می شود. حالت های آرزویی این جمله ها نشان از برخورداری از تویی در آینده که برخی آن را در رستاخیز دانسته اند دارد و جالب توجه است.

بوی:

بوی یا بوده bavda در اوستا به معنی ادراک و نتیجه افکار است. این واژه در گاتها نیامده است.

فره وشی:

فره وشی Fravashi واژه ای اوستایی است که معادل آن در سانسکریت varddhi داده شده که از ریشه vardh به معنی پرورتن و گواراندن است. این واژه در گاتها نیامده و در هفت هات یک بار و در اوستا مکرر دیده می شود. بحث در باره فروشی مقاله جداگانه ای را می طلبد.

اوروان:

واژه اوروان در اوستا urvan نامی است مذکر به معنی روان یا روح. ریشه این واژه ور var- داده شده که برگزیدن است. پس روان از نظر واژگانی یعنی نیروی دارای گزینش و مختار، به این ترتیب در فرهنگ ایرانیان کهن روان انسان دارای اختیار و آزادی بوده، بخش تصمیم گیرنده انسان در زندگی خاکی برای گرایش به نیکی یا بدی به حساب می آمده است. در گاتها ۷ بار در حالت نهادی مفرد (= فاعل)، ۳ بار نهادی جمع، یک بار رانی مفرد (= مفعول) و یک بار رانی جمع به کار رفته است.

روان من (= زرتشت) و گوش (= جهان) یاور مزدرا آفرین می خوانیم. (۲۹/۵۰)

مرد پارسا که روان او به راستی پیوسته است،

کردار [ش] را به تو نیاز می کند. (۳۲/۲۰)

چگونه روان من (= زرتشت)

به شادمانی نیکو خواهد رسید؟ (۲۴/۸۰)

در [هنگام] جاودانی،

روان پارسا نیرومند [خواهد بود]. (۲۵/۷۰)

روان خود و دین (= وجدان) خودشان (= تپا کنندگان هستی)

خواهد خروشد،

هنگامی که به پل چیتوت (= جدا کننده) رسند. (۴۶/۱۱۰)

روان من از یآوری کدام کس نیرومند تواند بود،

جز از اشا (= راستی)

و تو ای مزدا اهورا؟ (۵۰/۱)

بشود که بهترین منش

یآوری آن دو (= راستی و جاودانی) را که روانشان یگانه است،

کالبد یا کهرپ در گاتها دو بار و در حالت های رای جمع (= مفعول) و اضافی جمع آمده است. این واژه در اوستا کهرپ hrp-Ÿk (سم مونث) و در سانسکریت krp- به معنی بدن، اندام، سایه و هیات زیبا می باشد.

به او (= مزدا) شهر یاری فرارشد و آنگاه توانایی به کهرپ (= کالبد) ها داده شود. (ی. ۳۰/۷۰)

فروشتر هوگو یا بزرگواری

برای [گسترش] دین بهی

کهرپ (= کالبد) گرمی (= دخترش هووی) را به من بخشید. (۵۱/۷۰)

در گاتها در ظاهر کهرپ به مفهوم کالبد یا جسم انسان نمود می کند. البته باید به مفهوم وجود یا قالب مثالی انسان نیز نزدیک باشد.

تویی:

تویی در اوستا اسمی مونث به معنی توش، نیروی (مینوی)، نیروی روان است. در گاتها یک بار به صورت رانی مفرد (= مفعول) و دوبار در حالت رانی مثنی (همراه با واژه اوتی یو ایتی + utayuiti به معنی پایداری) به کار رفته که به نیروی پایداری و نوسازی زندگی گزارش شده است.

به من روی آر ای اهورا

[و] از [نیروی] آرمتی (= مهر و فروتنی) تویی (= توانایی) بخش. (۳۳/۱۲۰)

در هستی او (= مزدا)

تویی (= نیروی پایداری) بخشیده خواهد شد. (ی. ۲۵/۱۰)

بخشای به من ای مزدا

تویی (= توش و توانایی) و پایداری را. (ی. ۵۱/۷۰)

توش و توانایی که جفت یا مکمل پایداری یعنی مقاومت است، یک

استخوان به کار رفته و واژه astvant- به معنی دارای استخوان یا خاکی نیز در اوستا دیده می شود. این واژه در گاتها سه بار در بندهای ۳۱/۱۱، ۳۴/۱۴ و ۴۳/۱۶ آمده و به معنی دارای پیکر خاکی، استومند و دارای استخوان گزارش شده است. (پایین را ببینید). واژه است در گاتها به کار رفته است.

جان:

واژه اوستایی آن ushtana یا usht-na (اسم مذکر/خنثی) به معنی زندگی، نیروی زندگی است. در گاتها این واژه ۴ بار به کار رفته که دو بار رانی مفرد (= مفعول) یکبار برانی مفرد و یک بار به صورت ushtanavant (سم خنثی) است به معنی جانمند و جاندار که حالت نهادی دارد.

ای مزدا، ... آنگاه که جان را پیکر خاکی دادی،

آموزش [دادی] تا هر کس یاور آزاد گزیند. (ی. ۳۱/۱۱۰)

ایدون زرتشت با رادی

تن خود و جان را به اشا (= راستی) نیاز می کند. (ی. ۳۳/۱۴)

آری ای مزدا [زندگی] گزیده را ... به پیکر خاکی [و] جان خواهید بخشید. (ی. ۳۴/۱۴)

[بشود که] پیکر خاکی اشا (= راستی) را، جانمند و نیرومند سازاد. (ی. ۳۳/۱۶)

چنانکه از بند های بالا در می یابیم، جان نیروی غیر مادی است که در جسم یا پیکر خاکی وجود دارد و جسم می تواند به راستی جان دهد و آن را نیرومند سازد. چنین به نظر می رسد که نخست جان آفریده شده و سپس به آن پیکر خاکی داده شده است.

کالبد:

درست جمله های گاتاهایی در این زمینه را باز شناسی کنیم و بتوانیم نگرش حقیقی اشو زرتشت در باره ترکیب انسان را در قالب جمله های اوستایی مندرج در گاتها در یابیم.

اجزای انسان در گاتها:

تن:

واژه تن در گاتها ۵ بار به کار رفته است. این واژه در زبان اوستایی به شکل تنو- tanu (در سانسکریت tanu-) یک اسم مادینه (= مونث) و به معنی بدن، خود و خود (= من) کامل یک شخص می باشد. ساختار این واژه در گاتها به صورت های رانی مفرد (دو بار)، برانی مفرد، بانی مفرد، و اضافی مفرد (هر کدام یک بار) است. اینک به کاربرد این واژه در گاتها می پردازیم.

افزون ساز به یاری نیکی منش و شهر یاری و راستی، خوشبختی تن را. (۳۳/۱۰۰)

کسی که آسیب رساندن به این هستی را در سر دارد ...

تن (= خود) را از زندگانی نیک دور میدارد. (۲۶/۸۰)

از دو باور [نیک و بد]، برگزینید هر یک [از شما] [یکی را] برای تن خویش. (۳۰/۲۰)

بستگی تن (= خود) را با دروغ بگسلید. (ی. ۵۳/۶۰)

ایدون زرتشت با رادی

تن و روان خود را به اشا (= راستی) نیاز می کند. (ی. ۳۳/۱۴)

همانگونه که مشاهده می کنیم، در گاتها واژه تن بیشتر در مفهوم خود و شخص به کار رفته و جسم یا کالبد مادی انسان مد نظر نمی باشد.

استخوان:

این واژه به صورت است ast- در اوستا و asthi- در سانسکریت به معنی



نوروز

نوروز شهریاری (بهرامی)

نوروز می رسد

نوروز فرخنده و پیروز می رسد

این دلنواز جشن دل فروز می رسد

فرخنده باد بر همگان مقدم بهار

نوروز جلوه تهنه ترین جشن روزگار

یادآور گذشته ی ایران نامدار

همراه با شکوفه و گل های نو بهار

خورشید گرم تاب و نواز شکر از سپهر

از کشمرو و قهستان تا توس و بیرجند

وزگیل و دیلم و تبرستان دادوند

از پهنه ی خیز تا البرز سربلند

از هگمتان و شیر و ارس تا که سهند

از بیستون و زاگرس، کوه فراز مند

تا خوز و شوش و کرخه و کارون و هیرمند

تا تخت جم نشانگر فری شکوهمند

تا زنده رود و ارگ هم پیر و سالمند

تا آبراه هرمز، آن تنگه ی سپند فریاد می زند

کز ما همراه باد به نوروز افرین

در بین جشن های جهانست برترین

زیرا که با بهار طبیعت بود قرین

پیک بهشت و جلوه ای از روضه ی برین

جشنی ز ژرفنای قرون و هزاره هاست

شهنامه را به دوره ی جمشید اشاره هاست

ماهی فروغمند میان ستاره هاست

آینه ی شکوه و سرافرازی و جلال

استوری تداوم زیبایی و کمال

فرهنگ سابه گستر چندین هزار سال

آغاز آن فراتر از اندیشه و خیال

برتر از آن به گیتی خاکی بود محال

xxx

فرخنده باد بر همگان مقدم بهار

نوروز جلوه تهنه ترین جشن روزگار

یادآور گذشته ی ایران نامدار

همراه با شکوفه و گل های نو بهار

ایران، بمان همیشه سرافراز و کامکار

خادوند: معتدل، اعتدال

انسانها دانسته شده است. این موضوع نشان می دهد که در زمانهای قدیم، برای شادی روان انسان گانها سرانیده می شده است (روان درمانی یا مانترای به اشته زه manthra baeshaza)

سراسر هستی [خویش] از تن و ازده (=استخوان/حواس) و اوشانه (=جان) و کهرپ (=پیکر) و تویشی (=توش) و بئوده (=جوی/ادراک) و اوروان (=روان) و فره وش (=فروهر) را فراز آوریم و درخور پیشگاه دانیم. اینچنین ما این ها را در خور پیشگاه گانهای پاک، ردهان (=سروران) فرماتروای پاک [دانیم].

گانها پناه و نگهدار ما هستند و خورش /فره مینوی هستند. از برای ما خورش /فره و پوشاکند. این گانها هستند که به ما پناه و پایداری بخشند و خورش /فره مینوی رسانند. اینان اند از برای روان ما خورش /فره و پوشاک.

باشد که اینان به ما مزد خوب، مزد بزرگ، مزد راستی دهند، در جهان دیگر پس از جدائی استخوان و نیروی بوی [از همدیگر].

پسنای ۵۵/۱۷

منابع و مأخذ:

-پورداود استاد ابراهیم: پست ها، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۳

-گانها سروده های زرتشت، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۴

-یادداشت های گانها، انتشارات دانشگاه تهران، ۲۵۳۶

-پسنای (دوجلد)، انتشارات دانشگاه تهران، ۲۵۳۶

آفرگشسب موبد فیروز: گانها سروده های زرتشت، انتشارات فروهر، ۱۳۵۱

-راشد محصل، دکتر محمدتقی: در آمدی بر دستور زبان اوستایی، انتشارات کاربان، ۱۳۶۵

-ابوالقاسمی دکتر محسن: راهنمای زبانهای باستانی ایران (دوجلد)، انتشارات سمت، ۱۳۸۶

Taraporewala, Dr. Irach J.S.: The Divine Songs of Zarathushtra, Bombay 1951.

Jakson, A.V. Williams: Avesta Grammar, StunGut 1892

Inslar, S.: The Gathas of Zarathushtra, Belgium 1975

به من ببخشید دو هستی خاکی و مینوی را بدست یاری اش (=راستی). آنگاه به پلوانم آسایش ببخشائید. پسنای ۲۸/۲

هدف از آفرینش انسان:

آفرینش انسان و غایت زندگی انسان نیز همواره مد نظر اندیشمندان و دانشایان قرار گرفته است. بر پایه سروده های گانهای هدف و غایتی دو مرحله ای از خلق انسان در تفکر زرتشت مشاهده می شود، نخست آزادی در باور و دوم گرایش به نیکی بر پایه دانایی. یعنی انسان با باور آزاد آفریده شده ولی اگر دانا باشد نیکی و درستکاری را پیشه می کند. با چنین اندیشه ای میتوان گفت که هدف از آفرینش انسان تکامل از جبر و رفتار غریزه ای، به سوی اختیار و ایجاد ویژگی آزادی در آفرینش بوده است. ای مزدا...

هنگامی که جان را پیکر خاکی ببخشیدی،

آنگاه با کردارها و آموزش ها [خواستی]

تا هرکس باور دلخواه [خود] را داشته باشد. پسنای ۳۷/۱۱

آن دو [مینوی آغازین]، بهتر و بد [بودند]

و از آن دو، [شخص] دانا،

درستی (= نیکی) را برمی گیرند، نه نادان. پسنای ۳۰/۴

اصالت فردی:

اصالت فردی انسان به گونه ای که در بندهای بالا استنباط می شود، از ویژگیهای گانهای است. انسان دانا با آموختن و به کار گرفتن خرد (= در گانها خرتو khratk) می تواند موقعیت جامعه و تاریخ را تغییر دهد. البته این امر مستلزم داشتن اراده و نیروی است که بتواند انسان را در مسیر زندگی به سوی درستی ها و مبارزه با کاستی ها به پیش ببرد. به نظر میرسد اراده یا نیروی فرماندهی به نفس انسان در باورهای ایرانی روان نامیده شده که در سروده های زرتشت نیز به عنوان یکی از اجزای وجود انسان دیده می شود.

نکته جالب توجه اینکه سروده های گانها را تنظیم کنندگان اوستا، به شیوه ای شاعرانه خوراک روح انسان مینویسند خوره ته mainyush-khvaratha دانسته اند. البته واژه خوره ته در گانها نیز به صورت thaYkhvar آمده که ما آن را به فر و شکوه گزارش کرده ایم، زیرا ریشه خور khvar در اوستا دو معنی دارد، یکی معنی خوردن و دیگری معنی فر و شکوه داشتن.

در پسنای ۵۵ اجزای وجود انسان برابر باورهای آریائی نام برده شده و گانها خورش مینوی و پوشاک و نگهدارنده

از دور بیاورد. (ی. ۳۳/۹۰) از ما دو (= مینوی سیند و مینوی یلید) نه منش ها، نه روان ها با هم در سازش اند. (ی. ۲۵/۲۰) ایدون شهریاران دروغین و بدکرداران، بدگفتارانی [هستند]

[و] بد دینان، بداندیشان و دروندانی [هستند]

[که] روان های [آنان] با کاستی ها در خوره (= فر یا شکوه پادشاهی) روبرو می شوند.

به راستی [آنان] باشندگان در دروجو - دمان (= خانه دروغ) خواهند بود. (ی. ۲۹/۱۱)

من به یاد سپرده ام که روان را به همراهی منش نیک نگهداری کنم.

زیرا از پاداش مزدا اهورا برای کردهاها آگاهم. (ی. ۲۸/۴)

این ها را ای مزدا

برای نگهداری به تو می سپارم:

منش نیک را و روان های پیروان راستی را. (ی. ۲۹/۱۰)

با جمله های بالا که بیشتر رو به آینده هستند، سرانجام روان بد اندیشان و بدکاران روشن شده است. به سربردن در خانه و سرای دروغ یا دروجو - دمانه و روبرو شدن با کاستی ها در قر و شکوهمندی که انسان راستین از آنها متفر است. اشو زرتشت و همه انسانهای پارسا با روان خود مزدا را ستایش می کنند و با پیروی از راستی آرزومند نیرومندی و حمایت اهورامزدا هستند. جدائی روان های نیک از بد و سازگار نبودن آنها با هم، در تفکر زرتشت دیده می شود.

جاودانی روح:

در گانها سرود های زرتشت باور به جاودانی روح یا روان انسان به روشنی دیده می شود. این باور بدون هیچ تردیدی از دوران کهن یعنی دوران زندگی مشترک آریائیان وجود داشته است و به سروده های زرتشت نیز راه یافته است. باور به موجودیت روح یا روان و جاودانی آن را در ودهای هندی و اوستای ایرانی کاملاً مشاهده می کنیم. البته در باور هندی تناسخ یا بازگشت روان به جهان مادی و زندگی متناوب برای پاک شدن روح دیده می شود در حالیکه در باور آریائیان روح پس از مرگ انسان به جهان مینوی می پیوندد و زندگی همراه با تاثیرات ناشی از کردار جهانی خود را در جهان دیگر دنبال می کند.

اندیشه جاودانی روح و زندگی در هستی مینوی، در گانهای اشو زرتشت نیز تکرار گردیده و در کتابهای دینی بهلوری نیز با تفسیر و تمثیل بسیار نقل شده است.

من که به شما ای مزدا اهورا، نزدیک می شوم با بهمن (= اندیشه نیک)،

پنجمین سالگرد انتشار ماهنامه زرتشتیان

نوروز امسال نشریه ی ماهنامه زرتشتیان (The Zoroastrian Journal) پنج ساله شد. این روزنامه به کوشش انجمن مدیران گردش چهاردهم مرکز زرتشتیان کالیفرنیا پا گرفت و تا به امروز ۱۷ شماره آن انتشار و به چاپ رسیده است. با نگاهی به کارنامه ی پنج سال گذشته این روزنامه نه تنها می توان بهتر شدن و گوناگون بودن نوشتار های آن را دید بلکه افزایش برگ ها و شماره ی انتشار آن برابر با نیاز افزایش یافته است.

دوستان و دوستان و همروزان این رسانه همواره برانگیزنده ی پیشرفت کار ما بوده اند. این پیروزی و افتخار جز با همکاری و پشتیبانی شما هموندان و خوانندگان علاقمند به دین و آیین زرتشت و آداب و فرهنگ ایران باستان ممکن نبوده و نخواهد بود. امید است که با کمک و پشتیبانی شما بتوانیم گامی بلند تر و بهتر برای پر بار کردن این وسیله آگاهی دهنده و خبری برداریم. بایسته است از سوی گروه نویسندگان ماهنامه زرتشتیان از همزیاتانی که در درازای چند سال گذشته به گونه ای در بهتر شدن این رسانه چه از راه پشتیبانی مالی و یا با دادن آگاهی و یا نوشتارها و پیشنهادات سازنده ما را یاری کرده اند سپاسگزاری کنیم. امید است که این همکاری همچنان ادامه داشته و فرونی گیرد. بی شک تنها راه پیشرفت و بالا رفتن (ترقی) یک گروه و رسیدن به هدف مشترک جز با پشتیبانی از یکدیگر و همکاری گروهی امکان پذیر نیست.

نشریه هر سازمان و گروهی نشانه ی کارکرد و فعالیت های آن سازمان و گروه است، درخواست داریم تا با پیشنهادات سازنده ی خود ما را در بهتر کردن راهی که در پیش داریم یاری کنید تا بتوانیم این پل پیوستگی بین جامعه زرتشتی و جوامع دیگر را محکم تر و استوارتر کنیم تا بدینوسیله دین و آیین زرتشت و فرهنگ پر بار ایران باستان را به دیگران بشناسانیم و یادآور باشیم. ایدون باد

بررسی عناصر طبیعت در روح جشن های ایرانی

آریا فرهی

دانشجوی سال سوم دانشگاه شریف

جشن های ملی و میهنی ایرانیان که از هزاران سال پیش تا به امروز بر جای مانده است و بسیاری دیگر از جشن ها که تنها نامی از آنها باقی مانده است خواستگاه ها و شوند (دلایل فراوانی) برای آنها یاد می گردد چون دلایل علمی، دلایل تاریخی، دلایل اسطوره ای و داستانی و ... اما آنچه که در این نوشتار می خواهیم بدان برداریم بررسی عنصر طبیعت در این جشن ها می باشد. میت وان گفت که به تقریب تمامی جشن های ایرانیان ریشه در طبیعت دارند. منابع گوناگونی تایید کرده اند که پیش از پیدایش آیین زرتشت جشن هایی همچون نوروز و سده و مهرگان و ... وجود داشته است و با پیدایش آیین زرتشت بر غنای این جشن ها افزوده گردیده و مایه هایی از اندیشه های دینی و تبلور آن در این جشن ها راه یافت اما نمی توان این جشن ها را صرفاً جشن هایی دینی دانست بلکه این جشن ها ملی بوده اند که پس از پیدایش آیین زرتشت اندیشه های دینی در آنها رسوخ کرده است و بر محتوای این جشن ها افزوده است. اما آنچه که مشهود است در هم تنیدگی عناصر گوناگون طبیعت با این جشن ها می باشد که نه تنها بر جنبه علمی آنها می افزاید بلکه همواره در آنها روح احترام به طبیعت وجود دارد که نتایجی همچون پاسداری از طبیعت برای جلوگیری از تخریب و آلوده کردن آن را در بر دارد. در این نوشتار نیز این جشن ها را تنها از این زاویه نگاه خواهیم کرد چرا که پرداختن به تمامی زوایای آن زمانی بیشتر و صفحاتی فراوانتر را می طلبد.

جشن های بزرگ ایران باستان را می توان به موارد زیر خلاصه نمود:

- گاه انبارها
- جشن های ماهیانه
- نوروز
- سده

که در این بین مشهورترین و بزرگ ترین این جشن ها نوروز و سده و مهرگان و تیرگان و گاه انبارهای بوده اند.

جشن های ایرانی ارتباط مستقیمی با گاه شماری موسوم به گاه شماری خورشیدی دارد که در آن هر سال به دوازده ماهی روزه و پنج (پاشش روز) پایانی تقسیم می شده است. در این گاه شماری هر روز از ماه نامی داشته است و چون نام روز و نام ماه یکی می گردیده است به همان نام جشنی برپا می شده است همچون تیرگان و مهرگان و اسفندگان (سپندار مزدگان) و ...

بنابراین ایرانیان به خوبی حرکت ستارگان و زمین و خورشید را می شناخته اند تا توانسته اند چنین گاه شماری دقیقی را به وجود آورند. و چون پیشه ای این افراد عمدتاً کشاورزی و دامداری بوده است و هر چهار ماه سال را در سرزمین خود داشته اند برای آنان مهم بوده است که بر اساس چنین گاه شماری ای زندگی کنند تا بدانند در چه موسمی از سال قرار داریم و اکنون زمان کاشت است برداشت است و انبارداری یا ... (۱)

بنابراین مشاهده و شناخت طبیعت نقش عمده ای در تهیه و تنظیم چنین گاه شماری بازی می کند و بدون شناخت دقیق و درست طبیعت نمی توان به چنین گاه شماری دقیق و کاربردی ای دست یافت. اندیشه و فلسفه ی دین هایی آریایی، همگی اندیشه ها و فلسفه هایی است که انسان را جزئی از طبیعت می انگارد و می گوشت انسان را به طبیعت و طبیعت را با انسان پیامیزد. در آیین های ایرانی آریایی، انسان جزوی از طبیعت شناسانده می شود و کوشش می شود که انسان هر چه بیشتر با طبیعت آمیخته شود. (۲) در بین تمامی اندیشه ها و فلسفه های ایرانی، پس از ظهور زرتشت پیروان این آیین از دیگر آیین ها بیشتر بوده است بنابراین تاثیر آن نیز بر روی فرهنگ و مراسم و آیین ایرانیان نیز بیش از اندیشه های دیگر بوده است هر چند هماهنگی نسبی بین اندیشه های گوناگون ایرانی وجود داشته است. دین مزدایی (زرتشتی)، ستایش طبیعت و نیکی است. ستایش عناصر طبیعی و زندگی ساز که بر اثر خواست اهورا مزدا برای تنعم و برکت و شادی و بهی آدمی به وجود آمده است. بر شالوده ی چنین دینی که مرز طبیعت و الوهیت در آن محو است، آدمیان برای هر پدیده و آفریده و عنصر نیکی در طبیعت، جشن برپا می کنند، آن را مقدس و محترم می شمارند و بهره بری نیک از آن به عمل می آورند و با تمام این کردار و اعمال، در واقع ستایش از خداوند می کنند. (۳) آب و باد و خاک و آتش از ابتدای تاریخ آریایی ها و ایرانیان برای آن ها به عنوان نمودهایی از طبیعت یا از دیدگاهی دیگر عناصر به وجود آورنده ی طبیعت بوده است و همواره این عناصر را از گردن آلودگی و ناپاکی به نادرست از آنها را گناهی بزرگ می دانسته اند. آگانیاس گوید: «ایرانیان احترام آب را بیش از هر چیز واجب می شمردند چنانچه حتی صورت خود را در آب نمی شستند و جز برای آشامیدن و آب دادن به نباتات به این عنصر

مقدس دست نمی زدند» (۴) در باور ساده ی آریایی، آتش مظهر پاکی و پاکسازی بود به همین دلیل مردگان را می سوزانند. (۵) و از این نمونه ها برای عناصر چهارگانه بسیار است. این عناصر چهارگانه به عنوان نموده ها یا عناصر سازنده ی طبیعت در جشن های ایرانی جایگاه خاصی دارند. در ادامه نمونه هایی از این موارد را می آوریم. (۶) در تفسیرهای اسطوره های جشن های ششگانه گاهانبارها را به مراحل آفرینش نسبت می دهند: آفرینش آسمان در گاهانبار میدیوزم، آفرینش آب در گاهانبار مید پدوشم،



آفرینش زمین پشته شهیم، آفرینش گیاه در ایاسرم، آفرینش جانوران در میدیارم و آفرینش انسان در همسپتمدم می باشند. (۷) ایرانیان همواره برای آتش تقدس فراوانی قائل بوده اند تا حدی که بیگانگان ایرانیان زرتشتی را به خطا آتش پرست می خوانده اند و در تمامی جشن های ایرانی نشانی از آتش یا در فلسفه وجودی آن یا در روند برگزاری آن وجود دارد. جشن سده را جشن پیدایش آتش می دانند و در این جشن آتش می افروزند و برگرد آن به درگاه خداوند نیایش می کنند. در روز نهم هرماه «آفر» یا «آتر» نام دارد. آفر ایزد ویژه ی همه ی آتش هاست و از احترام ویژه ای نسبت به سایر آخشیش ها

(عناصر) برخوردار می باشد و «جشن آذرگان» جشنی دیگر از جشن های آتش است در گرامیداشت این آخشیش و ایزد منسوب به آن. روز آبان در ماه آبان جشن «آبانگان» است یعنی جشن «ستایش آب» و همین روز پنجم ماه دوازدهم (اسفند) «سپندار مذ» یا «اسفندار مذ» نام داشت که روز زمین است. در روز برگزاری اکثر جشن ها نمادی از این چهار عنصر و یا خود این چهار عنصر به چشم می خورد. روز دهم آبان، در جشن آبانگان، پارسیان به ویژه زنان در کنار رود یا دریا ایزد نگهبان آب را نیایش می کنند. (۸) روز نهم آذرماه را جشن آذرگان یا آذر جشن خوانند. به موجب رسمی کهن هر خانواده ای اخگری از آتش مقدس آتشکده فراهم آورده و آتش زمستانی و ضروری در خانه را بدان شعله ور می ساخت. (۹) جشن سده نزدیک غروب آفتاب، با آتش افروزی آغاز می شود (۱۰)

یکی از مهم ترین آیین های روز خرداد که در جشن خردادگان پر رنگ تر می شود، رفتن به سرچشمه ها یا کنار دریاها و رودها، تن شویی در آب، و خواندن نیایش های ویژه این روز همراه با شادی و سرور در کنار خانواده و دوستان بوده است (۱۱) جشن تیرگان در کنار آب ها، همراه با مراسمی وابسته با آب و آب پاشی و آرزوی بارش باران در سال پیش رو همراه بوده و همچون دیگر جشن هایی که با آب در پیوند هستند، با نام عمومی «آبریزگان» یا «آب پاشان» یا «سر شوران» یاد شده است. (۱۲) و مثال ها و نمونه های بی شمار دیگری که پرداختن به یکایک آنها در مجال این نوشتار نمی گنجند.

همانگونه که مشاهده گردید نه تنها در فلسفه وجودی بسیاری از جشن ها روح طبیعت و یا عناصر چهارگانه به عنوان نمادهایی از طبیعت وجود دارد بلکه در برگزاری و آیین این جشن ها نیز همواره نمادی از طبیعت دیده می شود و عمدتاً جشن ها در دل طبیعت انجام می شده است به گونه ای که طبیعت خود بخشی جدائی ناپذیر از جشن ها بوده است، همچنین در تمامی جشن ها اهمیت ویژه ای به پاکیزه نگاه داشتن طبیعت داده می شده است به نحوی که عده ای ایرانیان را اولین حامیان محیط زیست می دانند و این خود اهمیت طبیعی را نزد ایرانیان نشان میدهد.

پیوند جشن های ایرانیان با طبیعت چه در بعد برگزاری چه در بعد اسطوره ای انکار ناپذیر می باشد و این اولاً بیانگر اهمیت طبیعت نزد ایرانیان بوده است و ثانیاً نشان میدهد که روح فرهنگ و آیین

ایرانی با طبیعت در هم تنیدگی عمیقی دارد. طبیعت به عنوان نمودی بارز و سودرسان از ذات توصیف ناپذیر خداوندی می باشد که در جای جای فرهنگ ایرانی خود را به اشکال گوناگون نشان میدهد؛ چون جشن ها و آیین های ایرانی خود جدای از این فرهنگ نمی باشند بنابراین می توان گفت که روح جشن های ایرانی در ابعاد گوناگون با طبیعت در هم آمیخته است. این چنین فرهنگی است که می تواند انسان را تشویق به پاسداری از طبیعت به عنوان نمادی از ذات خداوندی گرداند و انسان را از آلوده کردن و استفاده ی نادرست از طبیعت بازدارد و آشتی دهنده انسان و طبیعت می باشد.

گاتاها - یسنا ۳۱ - بند ۱۱:

ای مرزا! هنگامی که در روز نخست با خرد خویش باکالبد ما جان بخشیدی و به ما نیروی اندیشه و قوه ی تمیز نیک از بد دادی - از آن روزی که در تن خاکی ما جان و روان دمیدی و به ما اراده و نیروی گفتار و کردار ارزانی داشتی، خواستی که هر کس بنا به اراده ی خود و با آزادی کامل راهی را که خود صلاح داند برگزیند.

از دیدگاه اسطوره ای ایزدان هر یک فرشته ای نگهبان می باشند!!! از جمله آنهتا و ابان، فرشتگان پاسدار آب، آذر و تیریوسنگ، فرشته پاسدار آتش، زامیاد فرشته پاسدار زمین و خاک و یو فرشته پاسدار آب و هوا است.

منابع:

- ۱- گاه شماری و جشن های ایران باستان، هاشم رضی، سازمان انتشارات فروهر، صفحه ۳۹
- ۲- ایرانیان، نخستین حامیان محیط زیست بر پایه ی متون باستانی، پرفسور دکتر فاروق صفی زاده، نشر بهکشان شماره ۷۰
- ۳- گاه شماری و جشن های ایران باستان، هاشم رضی، سازمان انتشارات فروهر، صفحه ۵۹
- ۴- ایران در زمان ساسانیان، تألیف آرتور کریستین سن، ترجمه رشید باسیمی، موسسه انتشارات امیرکبیر، صفحه ۱۶۶
- ۵- ایران آیین و فرهنگ، دکتر محمود رضا افتخار زاده، انتشارات رسالت قلم، زمستان ۱۳۷۷، صفحه ۱۸۷ و ۱۸۸
- ۶- باستانی این نکته را در نظر داشت مواردی که در ادامه آمده است تنها مثالهایی اندک در این زمینه می باشد و گرنه می توان برای هر جشن و آیینی وجود عناصر طبیعت و چگونگی اثرگذاری آن را جداگانه و به صورت مفصل بررسی نمود، بنابراین موارد موجود تنها به مثالهای آورده شده خلاصه نمی گردد.
- ۷- گاه شماری و جشن های ایران باستان، هاشم رضی، سازمان انتشارات فروهر، صفحه ۱۰۰
- ۸- دانشنامه مزدیسنا، واژه نامه توضیحی آیین زرتشت، دکتر جهانگیر اشیدری
- ۹- دانشنامه مزدیسنا، واژه نامه توضیحی آیین زرتشت، دکتر جهانگیر اشیدری
- ۱۰- فلسفه زرتشت، دکتر فرهنگ مهر، صفحه ۱۹۱
- ۱۱- ویکیپدیا
- ۱۲- ویکیپدیا



مانی (مانویت) و مزدک

بخش دوم

از: دکتر پروین نجمی

کشتن آن بزرگمرد خیرخواه و پیروانش کردند.

اشتراک زن در مرام مزدک که با غرض ورزی و ناآگاهی تعبیر شده به معنی برهم زدن حرم سراهای اشراف بود که در آنها سدها و هزاران زن در بند بودند که با این رفتار ناشایست اشرافیان، بسیاری از مردم تهیدست را به بی همسری یا کمبود زن محکوم کرده بود. ازدواج گروهی و رفتار جنسی با خویشاوندان نزدیک، چند شوهر داشتن و یا هتیرسم (haeterism) است که رسوم قدیم یونانی ها و اقوام اولیه ایرانی بود (یعنی بومی ایرانی که پیش از آمدن آریائی ها در آن سرزمین می زیسته اند) در اندیشه اشتراک زن بازتاب شده است.

باورهای مزدک در اشعار فردوسی که از خداینامه گرفته شده بهتر نمایان است.

به پیچاند از راستی پنج چیز
که دانا برین پنج نافرود نیز
کجا رشک و کین است و خشم و نیاز
به پنجم که گردد بر او چیره آرد
نوگر چیره باشی بر این پنج دیو

پدید آیدت راه کیهان خدیو
از این پنج ما را زن و خواسته است
که دین بھی در جهان کاسته است
زن و خواسته باید اندر میان
چون دین بھی را نخواهی زیان
بدین دو بود رشک و آز و نیاز
که با خشم و کین اندر آید براز
همی دیو پیچد سر بخردان

باید نهاد این دو اندر میان تاریخ نویسان به ویژه تازیان در نهایت کینه توزی و نابخردی نوشته اند در زمان پادشاهی انوشیروان نیمه کودکان نمی دانستند. پدرشان چه کسی بوده است؟ لازم بیادآوری است که این گفتار از عمر بن خطاب خلیفه دوم مسلمانان است که پس از شکست تیغفون و ایران بیاران و کمک کارانش اظهار داشته. ولی حقیقت امر این است که این موضوع مربوط به پس از هجوم تازیان به ایران و زنهای ناخواسته و اجباری به زنان با عفت و با شرافت و پارسای ایرانی نژاد با تازیان وحشی بوجود آمده و آن اطفال زنا زاده هایی بودند که در اثر ظالمانه ترین و شنیع ترین کردار آنها تولید شده بودند اعراب و سرکردگان آنها نمی توانند به بهانه، تزویر و دروغگوئی خود را از این گناه برهانند و باران را به دوش زنان پاک و پارسای ایرانی بیندازند.

براستی، هرج و مرج اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و... فراوانی در ایران زمان ساسانیان وجود داشت که موجب شد در درازای سه سده یک نفر به نام پیغمبر مانی و دیگری مصلح دین

مزدک در زمان پادشاهی قباد ساسانی (۵۴۱-۴۸۸ م) پدر خسرو انوشیروان، رواج دهنده مرامی بود که ریشه آن با حکومت سوسیالیستی شباهت داشت و زیربنای آن بر اشتراک مالکیت و تک همسری بود. افراد مغرض و ناآگاه آن را اشتراک مالکیت و زن تعبیر نموده اند که نابجا و اشتباه است. مزدک در زمان کوتاهی پیروان (طرفداران) بسیاری پیدا کرد و حتی قباد نیز پیرو او گردید. این کردار و گفتار ناشایست را بزرگان و موبدان کشور پسند نیامده و موجب برکناری او از پادشاهی شد و او را زندانی نمودند. قباد با همکاری همسرش از زندان فرار کرد و به پادشاه هپاطله پناهنده شد. هپاطله یا هیتالیان طایفه ای بودند از نژاد مغول که در زمان ساسانیان، بلخ، خیوه و نواحی اطراف را گرفتند و از سال ۴۳۰ میلادی تازش به ایران آغاز شد. این قوم به تدریج با ملل همسایه کشور خوارزم را بوجود آوردند.

اصل و نسب مزدک

مزدک واژه ای است گاتهای که از مزدا گرفته شده و به معنای دانش بزرگ یا ابردانش است. نام پدر مزدک همدان (بامداد) بوده. بیشتر تاریخ نویسان او را اهل نسا (نام شهری در خراسان بین مرو و نیشابور) میدانسته اند. طبری او را از مدرنه یا مزریا دانسته که در ساحل چپ رود دجله در محلی که امروز کویت العمارة در عراق کنونی است قرار داشته. مزدک، موبد موبدان شهر زادگاهش بوده و در عین حال سمت دادستان (قاضی القضاة) را نیز داشته است. خود مزدک هیچ زمانی ادعای پیغمبری نکرده و از فردی پیروی می کرده و بنام زرتشت بونده که هم زمان یا او می زیسته است. مزدک می گفته که بدعتی نیاورده و دیدگاه او خرافه زدائی از دین مردیسی و برقراری دین زرتشت بزرگ به صورت گاتهای است. چون مزدک دم از برابری می زد، اشرافیان و ثروتمندان را خوش نمی آمد. ثروتمندانی که به خاطر اندوخته های بی حسابشان در برابر شعار مزدک بیمناک بودند و حاضر نبودند دارائی شان بین بینوایان بخش شود.

بنابراین اشراف بر آن شدند که برچسب زندیک (زندقه - زندیق - کافر - مشرک) را به مزدک و طرفداران او بچسبانند. باین ترغبت، اتهام مشارکت زن را در نزد انوشیروان با بدترین شیوه ای به اثر نسبت داده و ولیعهد که آموزه های مزدک را کاملاً درک نکرده بود، وادار به

پس چگونه ممکنست فردی که خود را اصلاح کننده می نامد و می گوید من آمده ام دین بھی را به روش اولیه اش اشاعه دهم و آن را از خرافات پاک و پالوده نمایم، زن شوهردار را برای مرد دیگری مباح بداند و تجاوز بزنا را پذیرا باشد؟؟؟

شوربختانه هرکجا از مزدک نام برده شده، واژه اشتراک زن و مال با آن همراه بوده است. در باورهای اشتراکی، زن و دارائی جای تردیدی نیست، اما کدام زن و کدام دارائی؟؟؟

در کیش مزدیسنانی ساسانی (دین انحرافی زرتشت که در زمان ساسانیان رواج داشته) مرد نمی توانسته بیشتر از یک زن داشته باشد، مگر در موارد بسیار استثنائی ولی بزرگان و سرمداران که در رأس قدرت بودند قانون را بازپچه دست خود قرار داده و خود را تافته جدا بافته انگاشته و به قانون شرعی و مدنی احترام نمی نهاده اند و در جمع کردن زنان و دختران و زندانی کردن آنها در حرم سرای خود از یکدیگر پیشی می جستند و از برابری طبیعت سو استفاده نموده، موجب کمبود زنان میشدند و دیگر زنی برای دیگران باقی نمی ماند. تاریخ شاهد این ستم گری بوده و آن را در دل خود ثبت کرده است.

این گونه ناهنجاریها در زمان قباد و خسرو پرویز بیشتر دیده می شود.

دید مزدک، برقرار کردن یک زن برای یک مرد و بالعکس و آزاد کردن زنان در بند بوده است و نه فرد یک زن و محترم، باید پذیرفت، زمانیکه مزدک اشتراک زن و ثروت را بیان نمود، برخی از افراد سودجو از باورهای او سو استفاده نموده و از روی غرض و زور به ناموس دیگران تجاوز کردند و باعث هرج و مرج و توهم شدند. پیام مزدک در زمان زندگی وی موجب شد بزرگان ایران به خود آیند و از جور و ظلم به افراد زیر دست خود بکاهند، شوربختانه آمدن مزدک خیلی دیر شده بود.

پیام های مزدک زمینه قیام مردمان را برابر حکمرانان ستم کار فراهم آورد که نمونه های بارز آن: قیام سنیاد، استاذسیس، ابومسلم خراسانی، سپید جامگان، خرمیه، پایک خرمدین، ... میشانند.

جنبش مزدک سده ها تا حدی از جور و ستم اشراف و خلفای اسلامی نیز کاست، بطوریکه در زمان عباسیان، نیز از ستم کاری آنها به ایرانیان کاسته شد و با کیش و باورهای آنها تا حدی مماشات به عمل آمد.

* تنویت کامل، منشأ خیر و شر و ... تماماً در نوشته های من در فصل نامه ایران زمین موجود است. www.ancientiran.com

۱- هتیرسم از واژه Hetera یا heatera در یونان باستان به معنای زن بی شوهری است که آزاد می زیسته و هتیرسم ازواج اشرافی در قبایل نخستین را نیز بیان می کند.

* مباح - روا - جابر

هم نوشته شده باشد، باز از چگونگی و وضعیت آن زمانی نمی گاهد.

زمانی که پیشوایان دین هیچ گونه پیام آرامبخشی نداشتند و در آن ایام مراسم دینی چیزی جز تشریفات خشک و خالی و پر از خرافات نبود و با آموزش های والا و شفاف اشو زرتشت هزاران سال نوری فاصله داشت. پیشوایان دین به نام آئین زرتشت (که به گفته مولانا مغز آن را ربودند و به جز پوست چیز دیگری باقی نگذاشته بودند) مردم عادی را سرکبسه می کردند و علاقه ای به اصالت آموزش زرتشت نداشتند. مثلاً به مردم می اموختند که کفاره گناهان مرتکب شده را به پیشوایان بدهند (همان چیزی که در حال حاضر توسط کشیش های مسیحی و دیگران رخ میدهد) تا آنها بهشت اختراعی و بوجود آورده خودشان را بفر وشتند. در صورتی که در گاتهای زرتشت چنین آموزشی وجود ندارد و گناه شخص را خود او به دوش می کشد و فردی به جز شخص گناه کار مسئول گناهان خود نیست. این نوع پیشوایان مال پرست بودند که دین ساده و بلورین زرتشت را با اصلاتی که داشت بازپچه دست خود قرار داده و به گمراهی کشانیدند و بدین جهت باور به آن راه درست و محبت آمیز آموزه های زرتشت از دلها برون شد و زمینه خوب برای ظهور مالی و مصلحین دیگر بوجود آمد.

نتیجه و داوری درباره مزدک

در میان هیچ کشوری دیده یا شنیده نشده که مردم، زنان خود را اشتراکی در اختیار دیگران قرار دهند، بوده اند افرادی که جان و مال خود را در راه سعادت مردم کشورشان نثار کرده اند، ولی حاضر نشده حتی به فردی که نزدیک ترین خویشان ایشان است اجازه دهند، کوچکترین اهانت یا جسارت به همسر و فرزندان شان بکنند، به ویژه در کشور کهن سال ایرانی که ملت غیور و فرزانه اش مشهور به ناموس داری و احترام به زن و خانواده می باشند. از طرفی دیگر، اوستا و آموزش های زرتشت، آنها را به نگه داری و احترام بزن و خانواده تشویق می کرد و آنها را به پاک و پاکدامنی فرا می خواند و برای مرد و زن زنکار مجازات بسیار سنگین در قانون مدنی کشور قرار میدادند.

در اوستا بارها و بارها از پاکدامنی زنان سخن به میان آمده و فروهر زنان و مردان پاک بسیار ستوده شده، زنا و لواط از شنیع ترین، پست ترین و اهریمنی ترین کردار انسانی به شمار آمده و برای زن بدکاره و مرد هم متفقرترین واژه به کار رفته است. مزدک که پیرو دین زرتشت بود و هم موبد بزرگ زمان خود و هم دادستان (قاضی القضاة) و او مردم گرانی و زاهدی و پارسائی را آموزش می داد و کشتن نفس، بی آزادی و پوشیدن لباس خشن را توصیه می کرد.



ابتدای کتاب کلیله و دمنه که در زیر خلاصه شده نمایانگر آن دوران اسفناک است. او می نویسد، در این روزگار تیره که کارهای بد بر نیکوئی پیشی گرفته و همت مردان از تقدیم حسنات قاصر گشته (= مردمان از کارهای نیک دوری می کنند) و راه راست بسته و طریقه گمراهی و بدختی گشاده، دادگستری ناپیدا و جهل مطلوب، پستی رواج و بخشش و انصاف منزوی، دوستی ضعیف و دشمنی نیرومند، نیکمردان رنجور و شیران آسوده خاطر درستی و رسائی از بین رفته و باطل آشکار و ... اگر این سخنان پس از خسرو انوشیروان



شطرنج

از: هوشنگ مهر خداوندی

اجازه بدهید قسمت چهارم مقالات شطرنج را با پوزش خواستن از خوانندگان گرامی به خاطر اشتباهات چاپی شروع نمایم.

در ادامه مطالب شماره پیش در مورد نیاید های شطرنج موارد ذیل را متذکر می شوم:

۱۰- مهره های خود را ناتوان ننمایید بدین معنی که مهره های خود را در موقعیت منفی قرار ندهید.

۱۱- حمله را موقعی شروع نمائید که مهره های شما آماده هستند و اگر در شرایط آمادگی کامل قرار ندارند حمله را شروع نکنید زیرا با شکست روبرو می شوید

۱۲- اجازه ندهید که حریف ستون و یا ردیف آزاد از شما بگیرد

۱۳- در هنگامی که ستون و یا ردیف آزادی در اختیار دارید سعی کنید مهره های قوی تر را در جلو قرار ندهید مگر این که موقعیت بسیار خوبی داشته باشید

۱۴- هنگامی که از لحاظ وقت در وضع بهتری هستید و حریف شما سریع بازی می کند شما هرگز سریع بازی نکنید. این اتفاق معمول مسابقات است و بازیکنان کم تجربه در دام آن خواهند افتاد

۱۵- سعی کنید پیاده تنها و بدون دفاع نداشته باشید

۱۶- اجازه ندهید حریف پیاده رونده پیدا کند

۱۷- اجازه ندهید حریف ۲ پیاده متصل در عرض ششم داشته باشد که این دو پیاده معمولاً مساوی یک رخ می باشند.

۱۸- حال بحث را به طرف باید ها می بریم و چند نکته مهم را که بایستی انجام داد به طور خلاصه یاد آور می شویم:

بایدها:

۱- گسترش و قرار نهادن مهره ها در جایی که حداکثر کارآیی را داشته باشند.

شاید مهمترین هدف بازیها این باشد که مهره ها را سریعاً و به بهترین وضعی گسترش دهیم تا از آنها بتوان حداکثر استفاده را در بهترین و کمترین وقت بنمائیم.

۲- با نیروی کافی و آماده حمله را شروع نمائید. این را در نظر داشته باشید که اگر نیروهای شما آماده بهره برداری در سریع ترین وقت نباشد به احتمال زیاد شکست می خورید.

۳- با توجه به ارزش مهره های خود از

آنها استفاده نمائید.

۴- سعی کنید ستون (ها) و یا ردیف (ها) را در اختیار و کنترل خود قرار دهید

۵- پیاده و یا پیاده های رونده باعث در هم ریزی قوه دفاعی حریف می شود. سعی کنید پیاده رونده به سوی وزارت ایجاد نمائید.

۶- اگر از لحاظ کمیت (Position) برتری دارید مهره های سنگین را عوض نمائید و اگر از لحاظ کیفیت برتری دارید. مهره های سنگین خود را حفظ نمائید.

شروع بازی:

یکی از موسوم ترین شروع بازیهای باز (open) همانا روی لویز (Lopez Ruy) می باشد که توسط شطرنج بازی اسپانیائی در قرن ۱۶ میلادی تجزیه و تحلیل شده است. و هم اکنون مورد استفاده فراوانی دارد. در این بازی دو طرف (سفید و سیاه) سعی در کنترل مرکز دارند و در عین حال سعی می کنند با گرفتن مهره هائی از حریف موقعیت کمی خود را بهتر نمایند. سفید بازی را

با 4-E2-E1 شروع می کند و سیاه در جواب 5-E7E.....1 را بازی می کند. سفید در حرکت دوم خود اسب 1G را به 3F منتقل می نماید و با این کار دو هدف خود را نشان می دهد یکی حمله به پیاده 5E و دیگری گسترش مهره هایش و همین کنترل خانه های 4D و 5G (داکتر استفاده از یک مهره) سیاه ۶ راه برای دفاع از پیاده دارد

7-F6F-1

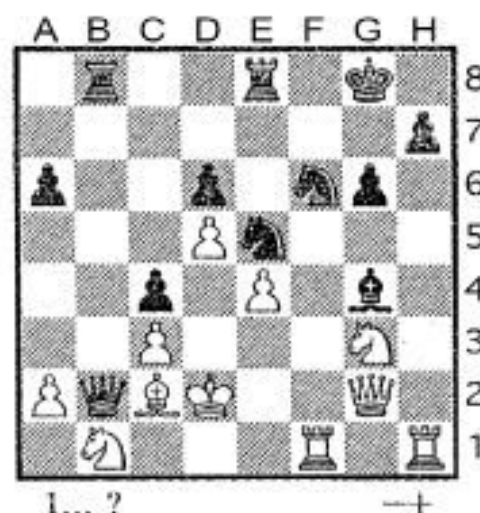
2-6-F8D

3-7-E8D

4-6-D8F

بهترین حرکت سفید چیست؟

لطفاً تمام حرکات ممکنه را بررسی نمائید تا به بهترین حرکت برسید. کمک بزرگی برای گسترش فکر شطرنج.



جدول

جدول شماره ۱۱۴،
ویژه نوروز ۱۳۹۰ خورشیدی

عمودی:

۱- تارزن است اما تارزان نیست ۲- جنگی به این نام رخ داده که با ناپلئون هم رابطه دارد - رایگانی است اما زیر و رو شده ۳- از آن طرف برپا کردنی ناخوشایند است - باید آن را گرفت تا صاف و یکنواخت شود - یکی از زبانهای غرب ایران ۴- اغلب با زبان همراه است، زمانی هم با جادوگران دوست است- درختی است که جوشانده برگ آن برای اعصاب مفید است ۵- از آن طرف فرورفتگی را گویند - حرف آخر آن را عوض کنید سازمان فضائی آمریکا می شود ۶- بیشتر با کودکان سر و کار دارد - از پرندگان خوش گوشت ۷- رو شکر کن از این بدتر نشود، علامت عصبی است که ظاهر می شود ۸- کوچک- بنیادی است که در بعضی امور رسیدگی می کند ۹- جنگ این دو پهلوان معروف است ۱۰- این هم یک غذای ایرانی است

طرح از خداداد خدا بخشی

افقی:

۱- این جمله در اوایل فروردین زیاد کاربرد دارد ۲- دوست پیچ و مهره - در ویدئو کاربرد دارد- طرف، سمت ۳- گاهی به جای "ها" به کار می رود- بعضی وقت ها آدم را کلافه می کند- شانه ۴- نژاد بعضی ها این رنگ است - افترا ۵- از آن طرف پایتخت کشوری است- سرنام بعضی از شاهان کهن- در سابق به معنای بهتر آمده است ۶- گاهی با کلک و گاهی با دوخت همراه است - گویند حبیب خداست ۷- مخفف قومی از مغولان - ماه اول پائیز ۸- اهل پایتخت کشوری است نزدیک خودمان - لقبی است در انگلیس ۹- در این برهه از زمان - درخت کریمس ۱۰- بعضی از آنها گزنده و خطرناکند - پیغمبر

10	9	8	7	6	5	4	3	2	1
									1
									2
									3
									4
									5
									6
									7
									8
									9
									10

درباره جدول ۱۱۳

با پوزش از خوانندگان گرامی به دلایل فنی و چاپی، قسمتی از خانه های حروف جدول پیشین، سیاه شده بود و بدینگونه جدول شماره پیش این ماهنامه قابل حل نبوده است. امیدواریم که این گونه اشتباهات در آینده صورت نگیرد.

ماهنامه زرتشتیان
آگهی می پذیرد
۷۱۴ - ۸۹۳ - ۴۷۳۷

چکامه (شعر) و ادبیات

نیما یوشیج، اسپهبد شعر نو در سرزمین ادب پارسی

بهمن باوفا

علی اسفندیاری یا نیما یوشیج، پدر شعر نو، خود می گوید: من پسر بزرگ "ابراهیم نوری" مرد شجاع و عصبانی که از یکی از دودمان های کهن شمال ایران بود، هستم.

پدرم به زندگی کشاورزی و گله داری خود سرگرم بود. در ۲۱ آبان ماه ۱۲۷۶ خورشیدی، هنگامی که او در سرزمین بیلاقی خود "یوش" خانه داشت، من به دنیا آمدم. پیوستگی من از سوی مادر پدرم به گرجی های فراری این سرزمین می رسد.

درباره نام "نیما" باید گفت که "نیماور" نام چند تن از اسپهبدان مازندران بوده است. تاریخ نگاران، "نیماور" را نام آور می نویسند که نادرست است. نیماور پدید آمده است از نیما (قوس یا برج نهم از بروج زبان طبری به معنای کمان) و در کل یعنی "کماندار برگزیده". این واژه از واژه های اوستایی است که با دگرگونی در زبان تبری بدین گونه در آمده است. در زبان تبری واژگانه اوستایی و سانسکریت بسیار است.

نیاکان نیما، از دلاوران و سران قوم بودند و کوه نشینی و شکار را از آنان به یاد داشت و به همین گونه، خوی سئیزه جویی را. در سن ۱۲ سالگی، نیما با خانواده اش به تهران کوچ کرد و در این شهر، نخست به دبستان "حیات جاوید" و سپس به دبیرستان "سن لویی" رفت. در این آموزشگاه بود که زبان فرانسه آموخت. آموزگار ادبیاتش، "نظام وفا" بود که کتاب "افسانه" را به او پیشکش کرد. در ۲۰ سالگی دیپلم گرفت و این پایان آموزش رسمی اوست. آشنایی با ادبیات کلاسیک و نوین فرانسه پاری بسیاری در شکل گیری اندیشه های او در نوگرایی و دگرگونی در ادب پارسی داشت.

روزگار ویژه ای از تاریخ پر آشوب این مرز و بوم که نیما در آن روزگار گذرانید (از صدور فرمان مشروطیت و پایان کار قاجار گرفته تا فرمانروایی رضا خان و ...) و خوی تهاجمی نیما و آشنایی با ادبیات نوین اروپایی در پایان سده هجده و آغاز سده نوزده میلادی، از او سراینده ای تاریخ ساز در زمینه ادب این آب و خاک ساخت.

گرچه دهخدا، ملک الشعرای بهار، عارف قزوینی، میرزاده عشقی و ایرج میرزا با سروده های پر مغز خود در روزگار مشروطیت، درونمایه های

دست نخورده و نوگرا را به رگ های ادبیات ما، تزریق کردند و جانی تازه بدان بخشیدند، اما نیما در کنار دگرگونی درونمایه شعر فارسی، قالب آن را هم دگرگون کرد. وی به سروده خود شخصیتی یگانه داد که در آن برون دادهای اندیشه پایه سخن هستند و نمود و قالب سروده، آذین آن. نیما، برخلاف گذشتگان، دومی را فدای اولی کرد. وی در نامه ای به میرزاده عشقی می نویسد: پایه یاور من، نزدیک کردن سروده به نوشته و نوشته به سروده است. به گونه ای که:

۱- سروده مادر پیکره موزون و درونمایه مانند نوشته، همه چیز را بنمایاند.

۲- نوشته ما آینه طبیعت و پر از خیال شاعرانه باشد. نیما انقلاب ادبی خود را در سال ۱۳۰۱ در سن ۲۵ سالگی با سرودن "افسانه" آغاز کرد و این آغاز نوگرایی در ادب فارسی بود. اما او این کار را با ریزینی انجام داد. او می دانست که پایبندی به هنجار سروده سنتی به روزگاران دراز پاس داشته شده است. پس تا سال ۱۳۱۶ خورشیدی که ققنوس را در ۵۱ سطر سرود که نخستین شعر نو نام گرفت، برای آماده سازی ادیبان و مشتاقان، در این بازه ۱۵ ساله به سرایش در قالب های کلاسیک ادب فارسی همچون مثنوی و ترکیب بند و بیشتر قطعه و کمتر قصیده، برای بازگویی درونمایه های نو و نشان دادن توانایی های خود بسنده کرد.

نیما با سرودن ققنوس به وادی شعر نو که خود بنیانگذار آن بود، گام گذاشت و تا سال ۱۳۳۷ که "شب همه شب" را سرود، توانست نام خود را در تاریخ شعر این مرز و بوم جاودانه سازد. سروده هایی همچون: خواب زمستانی، ۱۳۲۰ آی آدمها، ۱۳۲۰ منظومه به شهریار، ۱۳۲۲ پادشاه فتح، ۱۳۲۶ هنگام که گریه می دهد ساز، ۱۳۲۷ ماخ اولا، ۱۳۲۸ مرغ آمین، ۱۳۳۰ خانه ام ابریست، ۱۳۳۲ هست شب ۱۳۳۴ را سرود.

هست شب یک شب دم کرده و خاک

رنگ رخ باخته است

بد، نوباره بر از برکوه

سوی من ناخته است

هست شب همچو ورم کرده تنی گرم در استاده هوا

هم از این روست نمی بیند اگر گمشده ای راهش را

با تیش گرم بیلان دراز

مردم را مانند در گورش تن

به دل سوخته من ماند

به تدم خسته که می سوزد از هیبت تب

هست شب، آری

نیما در نامه ای به شهریار درباره سروده خود می نویسد: دوست شما نسبت به این روش کار، علاقه و ایمان شگفتی دارد. در پایان باید گفت: آسوده طلبی، کمبود مطالعه و ساده نگری، هر روز، بیشتر ما را از نیما دور می کند و در نیم سده ای که از دوری نیما با خاکیان گذشته تنها به نوشتن نوشتاری چند در روزنامه یا مجله ی ادبی و یا خواندن تنها چند قطعه از سروده هایش در نشستی پست شده است. ولی آیا باید تنها همین باشد بازتاب تاثیری که شعر نیما در زبان و ادبیات ما بر جای گذاشت؟



گل امید

هوا هوای بهار است و باده باده ی ناب

به خنده خنده بنوشیم جرعه جرعه شراب

در این پیاله ندانم چه ریختی، پیداست

که خوش به جان هم افتاده اند آتش و آب

فرشته روی من، ای آفتاب صبح بهار

مرا به جامی از این آب آتشین دریاب

به جام هستی ما ای شراب عشق بجوش

به بزم ساده ی ما این چراغ ما بتاب

گل امید من امشب شکفته در بر من

بیا و یک نفس ای چشم سرنوشت بخواب

مگر نه خاک ره این خرابه باید شد؟

بیا که کام بگیریم از این جهان خراب

فریدون مشیری

■ فردوسی

بهین دخت معنوی "خاموش"

تهران - اردیبهشت ماه ۱۳۸۶

به فردوسی آن نامدار بزرگ

به آن پارسی گوی ناب سترگ

خرد را ستودی و اندیشه را

دری بر گشودی خرد پیشه را

از اندیشه افسر خرد را نگین

بر آن شاهکارت هزار آفرین

اهورای گیتی تو را رهنما

نمودی ره سرفرازی به ما

ز پردیس برخود نشان داشتی

زبان را چنان اختر افراشتی

زبان را به مردم شناسانده ای

بسی واژه ی ناب افشانده ای

ز پرباری پارسی گفته ای

چنان در ناسفته را سفته ای

به نامردمی روی ننموده ای

نگهبان فرهنگ ما بوده ای

از ایران سرودی و فرهنگ ما

به آن واژگان خوش آهنگ ما

ز کشور گشایان فرخنده پی

امردادگان و زاسپند و دی

فریدون و هوشنگ پیروز ما

ز جشن سده، مهر و نوروز ما

ز جمشید گفتی و کاووس کی

ز نسلی نژاده ز بنیاد و پی

ز سام تریمان یلی به نژاد

ز سهراب آن کو بخاک اوفتاد

ز رستم سخن راندن آن رادمرد

که کوشش بسی در ره داد کرد

ز رستم سرودی و از راه او

ز مهن گرایان همراه او

رهش راهکاری بدون ریاست

که این، شیوه ی خاک ایران ماست

از ایران و توران و فراسیاب

سیاوش ایرانی پاک و ناب

از ایران و از کار پیشینان

سترگی نمودی بسی بر جهان

پیام آور راستان بوده ای

ره راستی را تو بنموده ای

چو بر هفتخانت گذر اوفتاد

به گیتی شگفتی بسی برگشاد

تو را در خور آن جایگاه بلند

"که از باد و باران نباید گزند"

که این نامه فرخ گرفتی به فال

بسی رنج بردی به بسیار سال

ز دشواری راه بیمت نبود

که دلخواه تو دانش و داد بود

دریغاکه این سان چنین راه سخت

تو پیمودی و روی ننمود بخت

چه ما ارج این کار نشناختیم

به فرهنگ خود هر زمان تاختیم

سترگی این کار بگذاشتیم

زبان را ز هر واژه انباشتم

گرفتار نابخردی گشته ایم

ز دل مهر پیشته را هشته ایم

ز زینش وران پند نگرفته ایم

به دنبال نابخردان رفته ایم

دل از سربلندان خود کنده ایم

مرا هریمتان را چنین بنده ایم

ز دانشوران روی برتافتیم

زبونی و در ماندگی یافتیم

به بیگانه بیهوده دل بسته ایم

که افسرده جانیم و دلخسته ایم

هوادر نامردمی بوده ایم

ره سرفرازی نیپموده ایم

هزاران فسوس و دو چندان دریغ

که امروزه افتاده ایم از ستیغ

تو ایرانی اکنون دگر هوشدار

نمان از راه میهنت بر کنار

ز گفتار آزادگان رو متاب

چه در شام پیری چه روز شباب

"دریغ است که ایران ویران شود"

کدام پلنگان و شیران شود؟

مبادا که رو به شود جایگیر

چنین بخت بدراتو آسان مگیر

نه این راه دلخواه ایرانی است

که ایران به گرداب ویرانی است

رهایی در این مرز و این بوم نیست

نشد که دلسرد و خاموش زیست

بپاخیز و دستی به نیرو بر آر

که از روز دشمن برآری دمار

رویدادهای گوناگون

پروفسور سروش سروشیان، استاد برجسته دانشکده مهندسی عمران و علوم زمین، و رئیس مرکز هیدرومترولوژی و سنجش از دور دانشگاه کالیفرنیا در ارواین، موفق به دریافت سه جایزه بزرگ بین المللی در کمتر از یک سال گذشته شد.



پروفسور سروش سروشیان همچنین عضو آکادمی ملی مهندسی آمریکا و آکادمی بین المللی فضانوردی می باشد. از میان جوایز ارزنده ایشان می توان به مدال ارزنده خدمت عمومی ناسا، ۲ جایزه ویژه مدرس برجسته مهندسی و جایزه استاد برجسته دانشکده مهندسی هنری ساموئلی دانشگاه کالیفرنیا در ارواین را نام برد.

در ماه جولای ۲۰۱۰ ایشان به عنوان استاد افتخاری دانشگاه نورمال پکن انتخاب گردید. آکادمی علوم کشور های در حال توسعه، با عضویت نزدیک به ۹۰۰ محقق برجسته از سراسر دنیا، در اکتبر ماه ۲۰۱۰ ایشان را به عنوان یکی از اعضا این آکادمی انتخاب نمود. علاوه بر این، در ماه نوامبر ۲۰۱۰، پروفسور سروشیان موفق به دریافت بزرگترین جایزه بین المللی محققین در زمینه آب، جایزه بین المللی منابع آب ۲۰۰۸-۲۰۱۰ پرنس سلطان بن عبدالعزیز گردید. این جایزه توسط پرنس عربستان سعودی با همکاری سازمان علمی، فرهنگی و آموزشی سازمان ملل (یونسکو) پرداخت می گردد. کمیته ای از محققین برجسته بین المللی پروفسور سروشیان را به عنوان برنده این جایزه از بین ۶۰ محقق دیگر برگزیدند. مراسم اهدای جوایز در تاریخ ۵ دسامبر ۲۰۱۰ در شهر ریاض عربستان سعودی برگزار گردید و این جایزه توسط پرنس عربستان سعودی و سایر اعضای خانواده سلطنتی به ایشان اهدا گردید.

هشت "بانو" موبدیار شدند



۸ موبدیار بانو با انتخاب و تأیید انجمن موبدان ایران در امور دینی زرتشتیان مشغول فعالیت شدند.

انجمن موبدان تهران با اعلام رسمی این موضوع گفت: موبدکاری بانوان بحثی است که از زمان شادروانان موبد آذرگشسب و موبد شهزادی مطرح بوده است و خوشبختانه در حال حاضر شرایط برای تحقق این امر فراهم آمده است. بر پایه باورهای زرتشتی زنان و مردان برابرند و در طول تاریخ اگر چه اسمی از موبدان زن باقی نمانده ولی همواره زنان نقش بزرگی در نگهداری و پاسداری از دین داشته اند.

این بانوان دوره های آموزشی لازم را زیر نظر انجمن موبدان دیده اند و در حال گذراندن آزمون های نهایی هستند. موبد خورشیدیان گفت: ما امیدواریم موضوع موبدکاری بانوان را در در همایش جهانی موبدان که قصد داریم برگزار کنیم، مطرح و معرفی کنیم چون همازوری کل جامعه زرتشتی به خصوص در چنین حرکت های فرشکرد و با ارزشی، بزرگترین هدف ماست.

راستین جهانگیری، میترا مراد پور، سرور تارا پوروالا، پروا نمیریان از تهران، بهناز نعیم آبادی، فریبا مالی از یزد، مهرزاد کاویانی از کرمان، پریا ماوندی از کرج، هشت بانویی هستند که به عنوان بانوان موبدیار انتخاب شدند.

موبد پندرام سروش پور یکی دیگر از اعضا انجمن موبدان نیز در این نشست با اشاره به حضور بانوان با تحصیلات

عالی و کارآمد در جامعه گفت: این حرکت در راستای برابری حقوق مرد و زن در دین زرتشت صورت گرفته است و در نخستین دوره کسانی انتخاب شده اند که از نظر علمی، پژوهشی و سابقه اجتماعی افرادی موفق و خوشنام هستند.

وی گفت: همواره نگاه اشوزرتشت به تبع آن نگاه دین زرتشتی به زنان و مردان نگاهی کاملاً برابر بوده است.

سروش پور افزود: در انتخاب این بانوان معیارهایی چون سابقه و شخصیت اجتماعی، تحصیلات، آوای خوش اوستا خوانی و نگاه زیبا به دین معیار وی قرار گرفته است.

وی افزود: در این راستا آیین نامه ای نیز تدوین شده است که بانوان علاقمند و

زرتشت؛ پایه گذار موسیقی مذهبی

موسیقی و پایه گذاری آن در آیین زرتشت

معتقد بودند اگر چنین باشد، تأثیر آنها به مراتب بیشتر می شود. موسیقی مذهبی را نخستین بار زرتشت به کار گرفت و هنوز هم در دنیا از الحان او استفاده می کنند و این امر در آیین زرتشت به صورت یک اصل در آمد، به طوری که در "هفتین پشت" شادی نکردن را به عنوان یک گناه به شمار می آورد.

سروش که در اوستا به صورت "سروش" از آن یاد شده و در زبان پهلوی به شکل "سروش" آمده، نام فرشته ای بود که در آیین زرتشت جایگاه والایی داشت و روز هفدهم هر ماه شمسی را منسوب به او می دانستند. در آن روز به نیایشگاهها رفته و دعا می خواندند. در این روز تفسیر و ترجمه پهلوی اوستا را نیز با آهنگ و آواز خوش می خواندند.

شعر آزاد (هجایی) است که با آهنگ و به صورت نیایش (هیمن) خوانده می شد. همچنین بخش دیگر اوستا به نام "پشت" معنی آواز یا آواز نیایش گونه را دارد. گاتها اواسط کتاب پنا قرار دارد که ۱۷ سرود مذهبی است که از سروده های خود زرتشت است. تصور می شود واژه "گاه" در موسیقی سنتی ایران به شکل پسوند در نام دستگاهها و ردیفها، یادگار همان "گات" باستانی باشد که در فارسی میانه یا پهلوی "گاس" به معنی سرود و سپس در فارسی دری به شکل گاه در آمده است.

بنابراین در اوستا بارها توصیه شده است که گاتها را با آواز بخوانند، از این رو زمزمه یا خواندن آهسته در نظر زرتشتیان اهمیت ویژه ای دارد این بود که زرتشتیان یا آریاییها، دعاها را خود را که موزون و آهنگین بود، می سرودند و

منوچهر ارغوانی

اشو زرتشت برای نخستین بار موسیقی مذهبی را در دنیا پایه گذاری کرد و شادی به عنوان یک اصل در آیین زرتشت در آمد. شواهد حاکی از آن است که موسیقی در آیین زرتشت گسترش قابل توجهی به ویژه در مراسم مذهبی داشته است. هرودوت مورخ معروف یونان باستان می گوید "مغها" (روحانیون زرتشتی) در دوره هخامنشی نیایشهای مذهبی مربوط به خدایان را با آواز و بدون همراهی با سازهایی نظیر نی اجرا می کردند. بنابراین عدم استفاده از ساز در موسیقی مذهبی در ادوار گذشته وجود داشته و اثرات آن تا امروز هم دیده می شود.

در هر حال بخش اصلی کتاب زرتشت یا اوستا به نام "گاتها" مجموعه ای از

زادروز استاد پور داوود چه روزی است

۱۸۸۶ میلادی است زادروز استاد پورداوود می باشد.

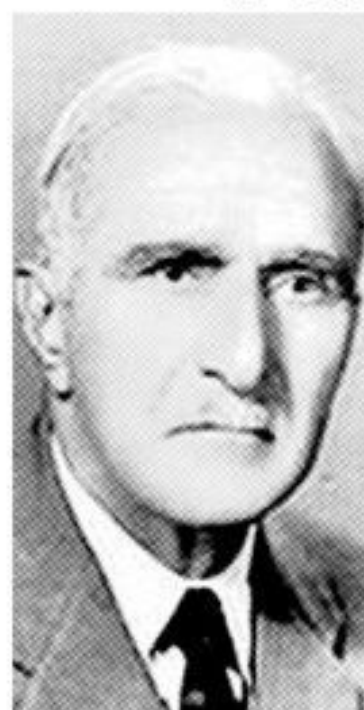
از بوذرجمهر پرخیده

استاد ابراهیم پور داوود نامی آشنا با پژوهشهای انسان شناسی، با فرهنگ و زبان اوستایی گره خورده و میان پژوهندگان زبان و فرهنگ ایران، جایگاه بس والا دارد. شایسته است همه ساله ایران دوستان زاد روز این مرد بزرگ را جشن بگیرند.

درباره زادروز استاد دو تاریخ آمده است: ۲۰ بهمن ماه ۱۲۶۴ خورشیدی و یا ۱۴ اسفند ۱۲۶۴ خورشیدی.

پژوهش در این باره نشان می دهد که ۲۰ بهمن ماه ۱۲۶۴ نادرست و دیگری نزدیک به درست است.

ولی بنا به نوشته های خود استاد روز آدینه چهارده اسفند ۱۲۶۴ خورشیدی که برابر است با ۵ مارچ



جامعه زرتشتیان ایران چه آینده ای دارد

دولتی شد و در همان سال‌ها نیز افزایش قیمت زمین‌های روستایی باعث بدرآمدن اقلیت زرتشتی از چنبره فقر و تهیدستی گشت.

اما در زندگی روزانه زرتشتیان، تبعیض توسط مسلمانان هم چنان ادامه یافت به طوری که یکی از آشنایان زرتشتی من در یزد از بیگاری کشیدن‌ها از پدرش از سوی مسلمانان در این دوره خبر می‌دهد و دیگران نیز از بسته بودن راه پیشرفت شغلی و کاری برای زرتشتیان گزارش می‌دهند.

اما در کلیت خود، می‌توان گفت که وضعیت زرتشتیان در این دوره و در سراسر قرن بیستم از نظر آموزش، شهرنشینی و درآمد، رو به بهبود داشته‌است.

ریچارد فولتز در ادامه مقاله خود می‌نویسد که فشارهای اجتماعی بر زرتشتیان از یکسو و قوانین آسان‌تری که غرب برای مهاجرت آنان نسبت به ایرانیان مسلمان قائل شده، نصف‌شدن جمعیت زرتشتیان ایران از دهه هفتاد به این‌سو را در پی داشته‌است.

وی می‌افزاید: ازدواج میان زرتشتیان و مسلمانان افزایش یافته و برابر با قانون، فرزندان این ازدواج‌ها مسلمان شناخته می‌شوند. از سوی دیگر بیشتر خانواده‌های زرتشتی تنها یک فرزند دارند که با این روند، جمعیت بیست‌هزار نفری آنها در ایران در نسل بعدی نیز نصف خواهد شد.

اما روند دیگری هم در ایران در جریان است که به خاطر خطرهای موجود، همگی ترجیح می‌دهند در مورد آن سکوت کنند. این روند مربوط است به شمار زیادی از ایرانیان مسلمان که به دین زرتشت می‌گروند.

گرایش دوباره ایرانیان به دین زرتشت که در نیمه نخست قرن بیستم تعداد کمی چون صادق هدایت، نویسنده ایرانی، را به خود جلب می‌کرد امروزه در واکنش به استقرار حکومت اسلامی، روندی قابل توجه شده به طوری که ایرانیان در تبعید، حتی از جمعیتی «سه میلیون» از «نوزرتشتیان» و مردمی که به این دین علاقه قلبی پیدا کرده‌اند در میان جمعیت ایران صحبت می‌کنند.

در هر صورت از آمارها چنین برمی‌آید که مرکز ثقل جامعه زرتشتی‌زادگان ایرانی هم‌اینک از ایران به ایالات متحده، کانادا و استرالیا در حال انتقال است و این جامعه در نسل بعدی خود از اقلیتی در ایران به اقلیتی در غرب تبدیل خواهد شد.

از ریچارد فولتز

ریچارد فولتز، ایرانشناس آمریکایی تبار کانادایی که خود سفرهای مختلفی به میان جامعه زرتشتیان ایران کرده‌است در مورد گذشته و آینده اقلیت ۲۰ هزار نفری زرتشتیان در ایران امروز می‌نویسد.

دین زرتشت که پیرامون ۳۰۰۰ سال پیش در میان مردمان ایرانی‌تبار ظهور یافت دین اصلی و ملی ایرانیان تا پیش از حمله اعراب در سده هفتم میلادی بود. تغییر دین ایرانیان برخلاف باور بسیاری، پدیده‌ای یک‌باره و یک‌پارچه نبود بلکه سده‌های متمادی به درازا کشید و در پی فشارهای اجتماعی و مالی و محدودیت‌هایی که حکومت‌ها بر زرتشتیان ایجاد می‌کردند به مرور بر شمار زرتشتیانی که دین خود را زها می‌کردند افزوده شد.

این روند هم چنان ادامه یافت به طوری که در سده دهم میلادی تخمیناً ۸۰ درصد از مردم شهرهای ایران مسلمان شده بودند.

روند گرویدن به اسلام در روستاها هم پس از آن هم چنان ادامه یافت تا جایی که امروزه تنها شمار اندکی از روستاهای زرتشتی در اطراف یزد و کرمان باقی مانده‌اند.

در پی سده‌ها جزیه گرفتن از سوی مسلمانان، در قرن نوزدهم وضعیت معیشتی زرتشتیان تا اندازه‌ای وخیم شد که پارسیان هند، یعنی ایرانیان زرتشتی که در زمان حمله اعراب به هندوستان مهاجرت کرده بودند، آغاز به کمک مالی به هم‌کیشان خود در ایران کردند و برای آن‌ها مدرسه و بیمارستان ساختند.

با افزایش فشارها بر ناصرالدین‌شاه قاجار، وی سرانجام در سال ۱۸۸۲ جزیه که نوعی از مالیات‌های ویژه غیرمسلمانان است را برای زرتشتیان ملغی اعلام کرد. صفویان در زمان خود گروه‌های مختلفی از زرتشتیان را به اجبار مسلمان کردند و با حمله افغان این روند شدت گرفت. گزارش جهانگردان اروپایی که در دوره‌های مختلف از ایران دیدار کرده‌اند بیانگر این است که زرتشتیان در ایران در بدبختی و فقر زیادی زندگی می‌کردند.

در اوایل سده بیستم روشنفکران زرتشتی در پیشبرد جنبش مشروطه شرکت داشتند و در نخستین مجلس ایران که در سال ۱۹۰۶ تشکیل شد دارای نماینده شدند. با برآمدن رضا شاه پهلوی، احترام به میراث زرتشتی ایران نیز بخشی از ایدئولوژی ملی‌گرایی

مهر و فروتنی، ویژگی های یکسان زن و زمین

از رستم شهرپاری

اهورایی هم از آن برداشت می‌شود.

آیا در جهان مادی، می‌توان "سپندار مزدی" بود؟ نماد "سپندار مزد" در جهان مادی، "زمین مادر" است، زمینی که همه چیز را، بدون هیچ گونه چشمداشتی در اختیار همگان می‌گذارد، زمینی که پاک از هر گونه داور، به همه ی آفریده‌ها، چه نیک و چه بد، به یک اندازه سود می‌رساند، آیا می‌توان همانند زمین، بدون هیچ گونه چشمداشتی به جهان و جهانیان سود رساند؟ روشن است که بسیار دشوار است و انسان را این جهان، می‌بایستی تمرین "سپندار مزد" بودن را داشته باشد، تا بتواند در پایان به اهورا مزدا پیوندد.

انسان با بی‌خردی، زمین و خاک را آزرده کرده است، قانون و هنجار هستی که همان قانون اشاست، بازتاب دارد. این آزرده‌گی، ناآرامی و ناخوشی مردمان را در پی دارد، که به گونه‌های بسیاری نمودار می‌شود! در منظومه ی "زرتشت بهرام یزدو" سراینده ی زرتشتی سده ی هفتم که هم زمان با فرمانروایی خوارزمشاهیان می‌زیست، بسیار زیبا، پاک نگهداشتن زمین را سفارش می‌کند:

بدو گفت که ای مرد پاکیزه تن
سخن‌ها بپایب شنیدن زمین
چنین است فرمان داد آفرین
که پاکیزه دارند روی زمین
ز خون و پلیدی و از مردگان

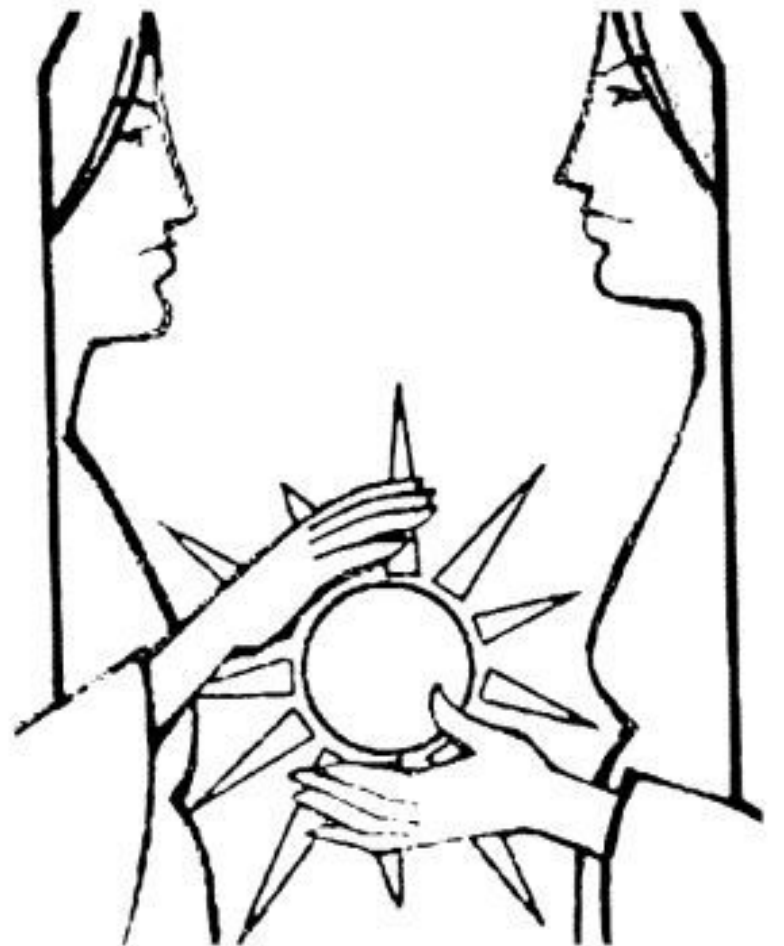
بنابراین من که زرتشت هستم، "آرمیشی" (نیروی ایمان و وجدان) را برای خود برگزیدم، باشد که به پاری آن، نیروی راستی و پاکی چون خورشیدی تابان بر همه نورپاشی کند و "آرمیشی" و "وهومن" ما را بر پایه ی کردار نیکمان پاداش و مزد بخشد.

(گاتها، یسنا ۴۳ - بند ۱۶)

فروتنی چیست؟ درختی که پربار است، افتاده تر و در دسترس تر است. پس فروتنی یعنی، در دسترس بودن سودمندی انسان‌ها.

انسان فروتن نیاز به توجه دیگران ندارد، از دیدی دیگر، "نیاز" در انسان فروتن راهی ندارد. فروتنی، خود را از دیگران بالاتر ندانستن است. انسان فروتن، خورشیدی است که همه از روشنی او بهره می‌برند.

مهر باعشق در یک راستاست، عشق، فروزی مهر است. فروتنی به همراه مهر و عشق راستین، همان "سپندار مزدی" است، انسان با فیروزی سپندار مزدی، می‌باید از یک سو به دیگران مهر داشته باشد، و از سویی دیگر فروتن باشد. این انسان می‌تواند به مرزی از بزرگواری برسد، که هر چه را برای خودش می‌خواهد و می‌پسندد، برای دیگران نیز بخواهد و پسندد. "سپندار مزد" از فروزه های اهورامزدا است و شناسه ای از هستی بی‌کرانه ی اهورایی که فروتنی



کوروش کیخسرو شاهرخ



- Corporate & Commercial Litigation
- Incorporations, Mergers & Acquisitions
- Trademark, Copyright and Patent Infringement
- Real Estate Litigation including Foreclosures
- Medical Malpractice
- Personal Injury & Wrongful Death

- Estate Planning & Probate
- Elder Abuse

دعای امور بازرگانی و تجاری

تشکیل، ثبت، خرید و ادغام شرکتها

ثبت حق تالیف، اختراعات، علائم بازرگانی

دعای ملکی، جلوگیری از حراج ملک

معاملات غلط پزشکی

تصادفات، خدمات بدنی و منجر به مرگ

تنظیم وصیت نامه و امور انحصار وراثت

دعای مربوط به آزار سالمندان

The Law Offices of
Koorosh K. Shahrokh, Esq.
1-800-IAMHURT (426-4878)

Tel: (818) 996-7301 • Fax: (818) 996-7302
6345 Balboa Blvd. Suite 232, Encino, CA 91316
www.lawshah.com

مهدی دهقان یزدی و همکاران

بهترین زمان برای خرید املاک
مصادره شده بانکها

خرید و فروش

املاک مسکونی

شخصاً

مبلغ خرید و فروش منزل

شما را در هر کجای دنیا

بشما تحویل میدهم

www.MaxMehdi.com

maxmehdi@hotmail.com

949.307.4330

Lic # 01790150

SharpGlance

Taking you to summit

Ashkan Zahabi, MBA, Realtor

Our business advisory services:

- | | |
|---------------------------------|--------------------------|
| • Feasibility Study Preparation | • Business Valuation |
| • Restructuring Plan | • Merger and Acquisition |
| • Strategy Planning | • Capital Raising |
| • Start-up Plan | |

~~6%~~ Real Estate Commission

"Refer a friend or family, you will be surprised with..."

اشکان ذهبی
امور مالی، مالیاتی و سرمایه گذاری

- Advance Accounting & Bookkeeping Services
- Individual & Business Tax Preparation
- Business Advisory, Incorporation & Liquidation (Business plan)
- Investment Advisory (Stock-Real Estate)

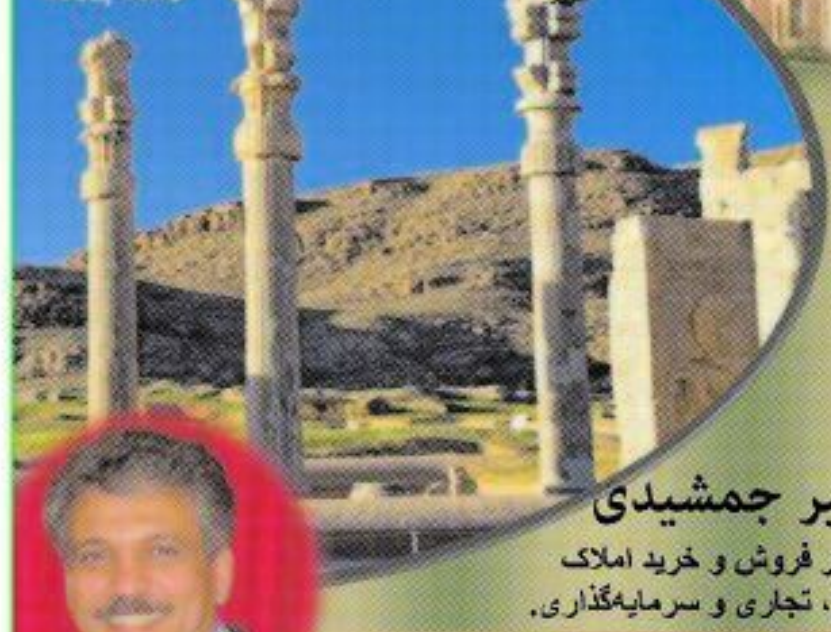
آیا میدانید جهت هرگونه سرمایه گذاری، نیاز به مشاوره در زمینه های مختلف همچون سرمایه گذاری مالی، مالیاتی، و غیره میباشد با ما تماس بگیرید.

Irvine, CA • 714-907-6248
www.sharpglance.com
R.E. License #01871443

FIRST TEAM
REAL ESTATE

انگیز بهترین زمان برای خرید املاک
بانکی سپارنده پیش از آنکه فرصت از
تست بیرون هرچه زودتر جهت خرید
املاک مورد نظرشان اقدام فرمایند

به ایرانیان سال نو شد یاد
ز جمشید و از یزمشان یاد یاد
نوروز پیروز



اردشیر جمشیدی

مشاور در فروش و خرید املاک
مسکونی، تجاری و سرمایه گذاری.

Ardeshir Jamshidi

Realtor L# 01820685

Direct: 949-607-8757

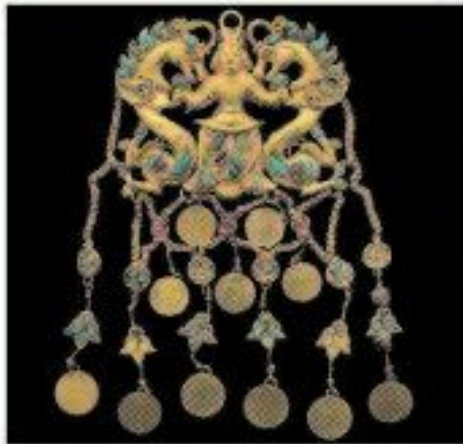
Cell: 949-351-5332

Email: aj2buyhome@yahoo.com

destruction. What had been discovered there was a collection of items from around the ancient world: glass and stoneware from Roman Egypt, magnificent ivory carvings, including swaying, sensuous half-naked dancers, in the style of southern India. It is not clear whether they represent a royal treasury or the stock of a merchant - an Afghan art dealer from 2,000 years ago.

These, like the Tillya Tepe finds, justify the title of the exhibition: 'Crossroads of the Ancient World'. Afghanistan, on the Silk Road, was where currents from Europe, China, India and Central Asia met and mingled. That is why it is so rich and important archaeologically.

In 2000, conditions briefly seemed to be improving. Mullah Omar, the de facto head of state, issued an edict pro-



tecting Afghanistan's cultural heritage, prohibiting illegal excavation and smuggling. Then abruptly, he went into reverse. In 2001, the Taliban decided to destroy all images. The giant sculptures of Buddha at Bamiyan, the larger of which was 55 meters tall, were dynamited. In Kabul, the storerooms of the museum were ransacked and 2,500 objects smashed. A special task force was given this job. As Fredrik Hiebert of the National Geographic Society, an archaeologist who had worked with Sarianidi, noted: 'Museum staff valiantly swept up the debris and repacked as much as possible.'

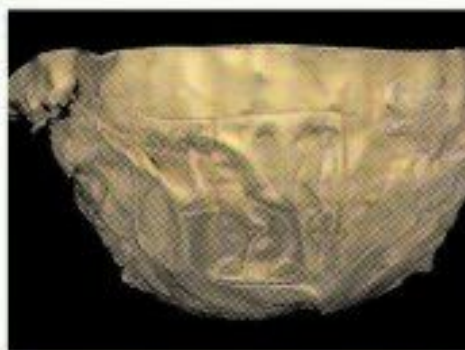


A damaged statue of a youth from the Greek city of Ai Khanum, which had been carefully reassembled by French conservators, was smashed once more. Now it's been restored yet again, and - even more battered than it was before - it's in the exhibition.

Ferozi recalled: 'When the Taliban and other militias came, they tried to find out what had happened to the artifacts from Tillya Tepe, they asked questions but nobody gave any information to them. We kept quiet, we said we don't know.' Again, everybody nodded.

The real heroes of this story, as Hiebert has said 'are the men who risked their lives while bombs were falling to rescue their national treasures'. The result of their efforts was that, while a great deal was lost, many of the most precious objects - not only Afghan but world treasures - were not. They are safe, at least for now. But, ominously, the war that began in 1978 is still far from over.

Now, these treasures are on show at the British Museum at the first exhibition of its kind to be seen in the UK in 40 years. 'Afghanistan: Crossroads of the Ancient World' is on display until 3 July. Call 020-7323 8181 for further information.



*** #1 HONDA DEALER IN THE USA ***
SUPER PRICES SUPER SELECTION

When you need a friend in the car business...
CALL KAVEH TEHERANI
562-884-7441

NORM REEVES
HONDA
SUPERSTORE

CERRITOS AUTO SQUARE CERRITOS
 945 FWY @ SOUTH STREET



Avicenna Accounting & Tax Services

The Best Accounting & Tax Services Firm

- Preparing & reviewing income statement
- Preparing & reviewing balance sheet
- Auditing
- Preparation of financial forecasts
- Preparation of financial projection plan

8500 Leesburg Pike, Vienna, VA 22182
 Telephone: (703) 448-6655
 Fax: (703) 448-6656
www.avicennaaccounting.com
 email: info@aviact.com

LABOR DAY WEEKEND
 Sept 3rd & 4th 2011
SAVE THE DATE
 the 7th Zoroastrian
UNITY CUP GAMES
 in SUNNY
 Los Angeles, California
GET YOUR TEAMS READY NOW
 for more info: www.zathletics.com



کارخانه فرش شویی تهران
Wash, Repair, Restoration

Persian & Oriental Rugs

**PICK UP AND DELIVERY
 IS ALWAYS FREE**

www.RugServiceCenter.com

CALL FOR OUR SPECIALS
888.369.0000

Afghanistan: Crossroads of the Ancient World at the British Museum

By Martin Gayford

At the heart of the Silk Road, the former Iranian province today known as Afghanistan linked the great trading routes from China to the distant cultures of Greece and Rome. The country's unique location resulted in a legacy of extraordinarily rare objects, which reveal its rich and diverse past.

Late in April 2004, there was a tense gathering in a bank vault beneath the presidential palace in Kabul. This was the moment when it would be discovered whether the greatest archaeological treasures of ancient Afghanistan had survived over two decades of anarchy, civil war, looting and deliberate iconoclastic destruction.

Present, in addition to a scrum of diplomats, press and officials were the director of the Kabul Museum, the Minister of Culture, and the Russian archaeologist who had found many of the most remarkable of these objects.

With difficulty, the first heavy safe was opened, and within it were seen piles of plastic bags with old labels attached. The first was unwrapped. The Russian archaeologist Viktor Sarianidi, then in his seventies, examined several items. Then he smiled. On one piece, he recognized a repair he himself had made a quarter of a century before. Rumors had circulated, suggesting that these things had been stolen, sold on the black market, and the gold melted down. Here was absolute proof that they were intact.

Indeed, astonishingly, and against all odds, these marvelously beautiful and evocative works of art were still in excellent condition. Some of the most spectacular are now on show at the British Museum in a show entitled 'Afghanistan: Crossroads of the Ancient World'.

While the exhibition was being installed, I met an archaeological team from Kabul who had come to London. These were the staff of the Kabul Museum and Afghan cultural institutions who had protected these precious things under the most appalling of conditions. They were seated in a circle in a corner of the galleries, where I was introduced to them one by one.

I asked Abdul Wasi Ferozi - associate

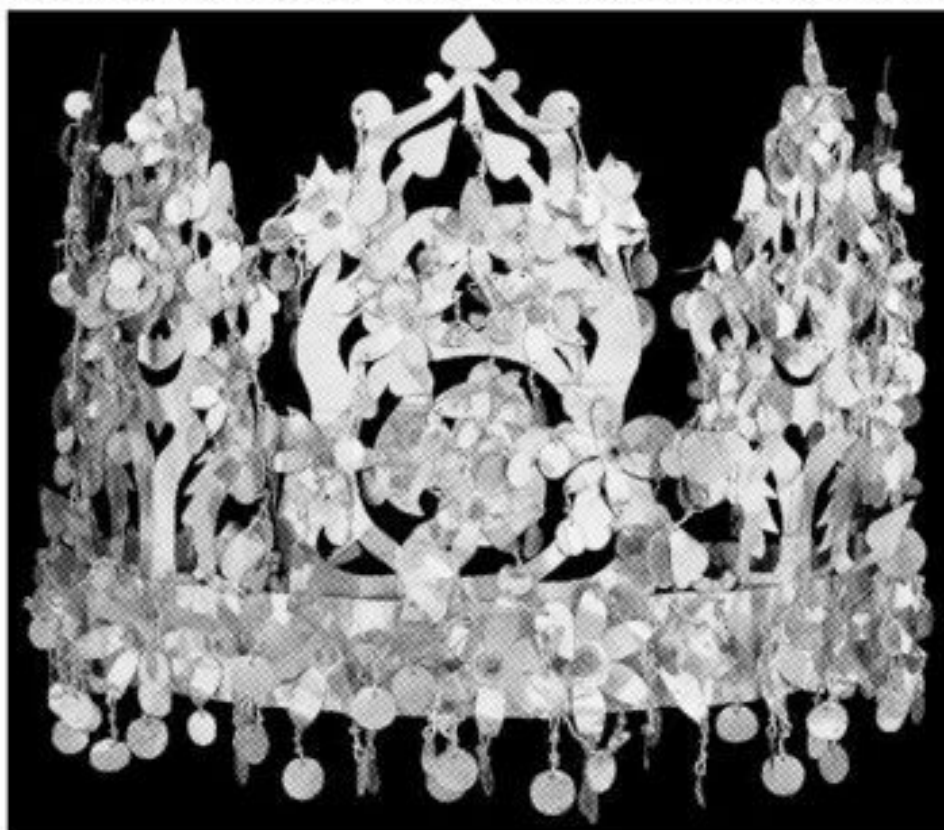
chief researcher at the Institute of Archaeology in Kabul, and the spokesman of the group because his English was the best - how the treasures had escaped destruction. It was, he said, a long story, beginning in 1978 when, simultaneously, some of the most spectacular archaeological finds were made, and the Afghan Civil War began.

In that year, a Soviet-Afghan archaeological expedition under the direction of Sarianidi was excavating in the far north of the country at a Bronze Age site known as Tillya Tepe, or 'Golden

Tillya Tepe.

As Dr St John Simpson put it: 'To me, what these objects speak of is the world of the steppe. These are nomads who are migrating possibly on a seasonal basis. The finds from Tillya Tepe open up the wealth of these nomads. These are all personal possessions, made to be worn on the saddle. This whole idea of personal ornaments stitched onto cloth is a steppe tradition, so too is the lavish use of turquoise.'

The motifs of these adornments are amazingly eclectic. Some represent



Hill'. There, they found remains from the second millennium BC, but also unexpectedly stumbled on something far more exciting: six graves that had been dug into the site around 1,500 years later, in the first century CE, by a nomadic steppe people. This turned out to be, in the words of Dr St John Simpson, the British Museum curator, 'one of the most important collections from the ancient world'.

There is still controversy about exactly which tribe the five men and one woman buried in those graves were from. Possibly, they were Sakas - or a subgroup of the peoples known to the ancient Greeks as Scythians, an Iranian people who roamed over huge swaths of Central Asia in antiquity. But they were unquestionably rich, whoever they were. In all, 21,618 gold, silver and ivory objects were discovered at

Greek gods and imagery, a reminder that Macedonians came with Alexander II after the invasion of Achaemenid Iran in 330 BCE. Other pieces borrow from the Parthian civilization of Iran (248 BCE-224 CE) since Afghanistan was part of their dynastic Empire.

On April 27 1978, the communist People's Democratic Party of Afghanistan (PDPA) took power in a coup d'état known as the Saur Revolution. There followed, as Ferozi sadly noted: 'Fourteen years of fighting and struggling to remove the regime'. Uprisings took place against the communist government, the situation quickly deteriorated, and in December 1979 the Soviet army invaded. It was a calamitous time for archaeology. The museum at Hadda, near Jalalabad, for example, was plundered and burned in

1981.

In 1988, it was decided to transfer some of the finest works from the National Museum in Kabul to the safe-keeping of the then President, Mohammed Najibullah. As Ferozi explained, it was thought that 'some of the most important artifacts should be transferred from the storage room at the National Museum to a secret, secure place. So they brought it inside the old King's Palace, the Arg, now the presidential palace. The secret place was a vault that belonged to the central bank.

'Nobody was allowed to say anything about the existence of these treasures. Only the staff of the museum, the nine ministers of Najibullah's regime, the executives of the bank and the Archaeological Institute knew about it. We were all there when they were hidden.' He gestured to the surrounding group, who nodded vigorously.

It was as well that the treasures were concealed in this way, because a hurricane of destruction was soon to break over Kabul and its National Museum. In 1992 the government of Najibullah fell, and an Islamic State of Afghanistan was declared. But in practice, chaos reigned. Kabul was a battlefield, bombarded from outside and divided between different militia groups. The museum, which was founded in the Twenties by the King, lay nine kilometers outside the centre of the city, in the Darulaman district. On March 12 1994, it was hit by rocket fire and almost totally destroyed. About 70 per cent of its collections disappeared through looting or destruction.

In September 1996 the Taliban, who had been shelling the city, took over. Najibullah, who unwisely decided not to leave, was allegedly castrated, dragged around the streets and hanged. In the years that followed, many of the staff of the museum were dispersed and tried to find odd jobs to survive. One senior official sold potatoes in the market, while another operated a horse and carriage. At this time SPACH (the Society for the Preservation of Afghanistan's Cultural Heritage) found objects from the museum's collection on sale in the souk, among them six fragments of ivories and two plaster medallions from the superb hoard discovered at Begram by French archaeologists in the Thirties.

These were sent to the Musée Guimet in Paris for safe-keeping, and will be on show at the British Museum, along with other wonderful objects from Begram that have also escaped

■ This article was originally presented as a keynote address at the North American Zoroastrian Congress in Houston, Texas, December 2010. We are reproducing it in two parts; the second will appear in the next issue.

This year we gather under the theme of 'Preserve, Protect, and Perfect', which I think all of us agree are great goals for us as a community. What we have is precious. It is one of the world's oldest religions - it is the first to have declared monotheism, and many other faiths find their basics in the foundation of ours. It is one of the world's most commonsensical religions, which is what I believe gives us a power that most other religions don't have, on account of their rigid rules and regulations. And to me, the reason that I have been able to accept this faith and have seen its impact on my life is because I truly believe it is a philosophy for how to live life, rather than a detailed instruction manual.

I think we can all find agreement on the meaning of 'preserve' and 'protect'. It is the word 'perfect' that I want to focus on today - which is the most abstract of the three terms, and can have as many definitions as there are Zoroastrians in the world.

When we talk about the word 'perfect', we are not talking about it as meaning completely right or perfect (with a different accent). To me, for our purposes today, the word 'perfect' ultimately translates into making something better, advancing, or making 'progress' - which is what we need in order to remain relevant in today's world and beyond. And 'perfect' is a goal that is perhaps unattainable, for what seems perfect for our community today may change in 20, 50 or 100 years, and we must remain amenable to that.

So perfection is a goal we must continually strive for, just as we continually strive for achieving all the qualities we attribute to Ahura Mazda. Some call them angels or deities; others call them attributes of Ahura Mazda, which are to some extent a part of every one of us. As for me, I'm of the belief that they represent the virtues of Ahura Mazda, the seven Spentas or Haft Amshaspandan:

"Ahura Mazda or Sepanta Mainyu - ever-expanding mind and spirit, or all-knowing

"Vohou Man or Bahaman - good mind and intelligence

"Asha Vahishta or Ordibehesht - truth and justice

"Khshatra Vairya or Shahrivar - righteous power, good dominion

"Sepanta Armaiti or Esfand - devotion, holy serenity

"Haurvatat or Khordad - wholeness, integrity

"Amertat or Amordad - immortality

Zoroastrianism of the future: preserve, protect, perfect and progress (part 1)

By Dr Niaz Kasravi

As Zoroastrians, it is our goal to reach for these virtues and find and perfect them within ourselves. So, what must we work towards in order to reach for this perfection for our community? My experience and involvement both within the community and outside of it has illuminated four things that I think we have to attend to urgently. I'm sure in the larger scheme of things, there are more than four, but I've roughly categorized them into four groups. They are:

"Moving beyond intolerance and even mere tolerance, to open acceptance

"Closing the lingering divide between Parsis and Iranians

"Actively seeking involvement in leadership roles from the younger, newer generations

"Defining what it means to be a Zoroastrian in the 21st Century.

From intolerance/tolerance to open acceptance

We are living at a time in history where boundaries are becoming blurred. The so-called 'global village' is more and more a reality for future generations who are more diverse than ever - be it multi-cultural or multi-faith. Migration and immigration are the norm. Inter-faith marriages are becoming more and more common, not just for us Zoroastrians but for other faith communities as well. It's a reality and it will continue to happen whether we think it's a good idea or not.

And, as with everything else, the more we resist it, the more it will ultimately hurt us in the end. The more we resist it, the greater the number of our youth and our future generations we will lose to other faiths and other communities, many of whom will welcome them with open arms. The more we resist it, the more we help to break up families and fracture our communities. Instead of adhering to rigid cultural norms of the past - which may have at some point had their historical reasons - we have to learn how to welcome those who marry into our community. We have to learn to love the ones our loved ones choose to marry. We have to stop making them feel like outsiders - as I'm sure many of us have seen happen in some of our communities.

In addition to accepting the non-Zoroastrians who marry into our families and our communities, we must also learn to accept those who choose

our way of life and our values. At one point a few years ago, I remember that the statistics we used reflected that Zoroastrians throughout the world made up no more than 100,000 people. As late as 2004, some statistics put us at 200,000 at best. And I remember fearing, as many did, that the dying out and eventual disappearance of our faith was inevitable. And although we have no scientific studies to go on, new figures have begun to suggest otherwise. In one study, the estimate was that we are even one or two million strong. It's difficult at this point to assess the validity of these figures. And even if the best estimates are true, it's still a little daunting when we compare it to the population of other major world religions - Christianity has over two billion followers, Islam roughly 1.5 billion, Hinduism over 900 million, and so on.

But what can we do in order not to become extinct as the earlier figures suggested? When I first moved to the US, it was very taboo to even talk about this, and I gather to some extent it still is, but as I mentioned earlier it's time to have frank discussion about what is happening in our communities. I'm talking about conversion. Conversion is a reality for our community. It is happening in many areas across the globe whether we like it or not - some of us like it, and others don't. But it's unavoidable, and how we respond to it is vital for our survival as a united community.

Let me share with you my personal belief: if someone has taken the time to learn about our faith and our philosophy, and admires and accepts it so much as to choose to go through the sedreh pooshi or navjote ceremony and devote their life to living by the Zoroastrian philosophy, that person is okay in my book - more than okay, I admire that person.

And in fact, I have had the pleasure of knowing and working with some of the most brilliant and dedicated new Z's through my involvement with different Z publications and groups. I find that many of us, myself included, can learn a lot from new Zoroastrians who have often spent years reading up on the religion and our history. They make our community richer, stronger, more diverse, more populous, and they help us become part of the 'global village' of today and tomorrow - because the

fastest way to become irrelevant is to seclude ourselves from that global community, which is a community of diversity and acceptance.

So the only relevant question is no longer whether we survive or disappear, it is also how we choose to survive. Acceptance - be it of those who intermarry or those who convert - means surviving as a strong and united community, and denial and resistance means ultimately having a community that is branched off into different sects and groups. And there's nothing weaker and more susceptible to harm than a community divided.

The lingering Parsi/Iranian divide

The second challenge that is so apparent to me as I take a step back and look at our community is the divide that lingers between Parsis and Iranian Z's. Now don't get me wrong, things have improved considerably over the last few decades. And to some degree, it's natural that we want to make sure that each of our cultural norms and perhaps language is part of our Z community and handed down to our children.

Consider to what extent the North American Zoroastrian Congress, held in the year 2010, is a fair representation of our community. I would guess that the ratio of Iranians to Parsis is at best maybe 1 to 10. In fact, I have many friends, well-connected Iranian Zoroastrians who had not heard of this congress until I mentioned it to them last month. And I'm not faulting the organizers, not by a long shot. We all have a hand in this.

Iranians must take responsibility for not actively seeking to be a part of these major events - as organizers and attendees - to the extent that we should. Yes, there are some cultural and language differences, but I would argue that what we have in common and what we have to pass on to our kids and future generations far outweighs any of those differences.

In the end it is on all of our shoulders - Iranians and Parsis alike - to make a concerted effort to make sure that our events are organized and attended by a more balanced portion of both our communities. It's a struggle, I know, I deal with that struggle in the events I help organize. But the more we try to correct this gap, the better we will get at it. There may be cultural events that we celebrate independently, and that's completely fine. But it behooves us to work so hard to put these events together, when in the end one of the consequences may ultimately be that we are helping widen the divide within our community. And again we come back to this notion that a divided community is weaker and more susceptible to harm. ■

WHAT ARE THE GATHAS?

By K.D. Irani

The Gathas are the hymns composed by Zarathushtra, the Prophet or the founder of the religion of ancient Iran, who lived around 1700 BCE. The verses are composed in the metrical forms of ancient Indo-Iranian religious poetry. It is in a very condensed style of versification, in which standard grammatical construction is more absent than present. In extent the Gathas constitute a small book containing about 6000 words, in about 1300 lines set in 238 verses which are collected in 17 chapters, each called a Haiti, or in the more usual later term, Ha. The 17 Ha's of the Gathas were, some time later, incorporated into a long prayer, or liturgy, recited at a ceremony. The Yasna recitation has 72 chapters. The Ha's are identified by their numberings as chapters of the Yasna. There are five major sections of the 17 Ha's of the Gathas listed here:

1. Ahunavaiti, consisting of Ha's 28-34 of the Yasna, containing 100 verses.
2. Ushtavaiti, consisting of Ha's 43-46 of the Yasna, containing 66 verses.
3. Spenta Mainyu, consisting of Ha's 47-50 of the Yasna, containing 41 verses.
4. Vohu Khshathra, consisting of Ha 51 of the Yasna, containing 22 verses.
5. Vahishto Ishti, consisting of Ha 53 of the Yasna, containing 9 verses.

The language of the Gathas is one belonging to the old Indo-Iranian group which was part of the Eastern families of the Indo-European languages. This language is called Gathic, and because it is incorporated into the Yasna scripture which is part of the Avesta, it is also called Old Avestan. Much of our grasp of the Gathic language, both in vocabulary and grammar comes from its close affinity with the early form of Vedic Sanskrit.

THE CONTENT OF THE GATHAS.

The verses of the Gathas are addressed to the Divinity, Ahura Mazda, and also to the public that has come to hear the Prophet. Specific aspects of his theology appear in every Ha, but we do not have a systematic presentation of the doctrine in any one location. Zarathushtra expounds aspects of his teachings in many different places in the Gathas. In others, he exhorts his audience to live a life as Ahura Mazda has directed. From these frequent passages we can reconstruct the theology

with reasonable accuracy. Then there are some verses, devotional in character, addressed to Ahura Mazda, to the divine essences of Truth, the Good-Mind, and the Spirit of Piety and Benevolence. There are also verses which refer to episodes and crises in the mission of the Prophet. But the theology is interwoven in every Ha.

THE THEOLOGY OF THE GATHAS.

It is important, as a preliminary consideration, to note that the type of religion preached by Zarathushtra is what may be called reflective religion. It is a fusion of a View of the World and a Way of Life offered to the prospective believer to be adopted upon due reflection as worthy of acceptance. A believer is one who chooses to encounter the world as the religious view declares it to be, and importantly, commits himself or herself in the Way of Life presented therein.



What then is the religious view of Zarathushtra in the Gathas? Zarathushtra conceives of the world we live in as a theater of conflict between two diametrically opposed moral spirits (mainyus), they stand for mental attitudes in the psychological domain, and also opposing moral vectors in all of creation. They are the Spirit of Goodness (Spenta Mainyu), and the Spirit of Evil (Angre Mainyu, not so named in the Gathas, but in the later literature). Their characters are defined in relation to the pivotal concept of Zarathushtra's theology, Asha, usually translated as Truth. Truth, in this context means the Ultimate Truth, that is, the Ideal form of existence of the world as envisioned by Ahura Mazda. The form the world would have had but for the Spirit of Evil, and hence the form the world ought to

have. Acting in accordance with Truth is the right thing to do, hence Asha is also translated as Righteousness. Indeed, since Zarathushtra's theology is always projected with a moral dimension, Asha always carries the joint meaning of Truth and Righteousness.

Thus we comprehend the world as an intrinsically good, divine creation, contaminated by evil, but capable of being perfected by the actions of humans by reason of their capacity of moral choice. Human action can promote good and reject evil leading to its ultimate banishment from the world, though it may continue to exist as a conceptual possibility.

From this follows the Way of Life in

Zarathushtra's theology. According to it, each human being possesses, perhaps cultivated to different degrees, the quality of the Good-Mind, Vohu-Mana, in itself a divine creation. The Good-Mind enables us to grasp Asha, the Ideal Truth; it also enables us to see any aspect of the world and recognize it for what it is, i.e. the way and the extent to which it is flawed. This is grasped by seeing reality and realizing how it deviates from its ideal state, i.e. Asha. This form of moral awareness is what is termed good-thought. From this good-thought one is inspired to do the right thing, to right the wrong, to perfect the state of imperfection. When the appropriate course of action is formulated and articulated it is called good word.

The inspiration that leads to action is Spenta Armaity, translated in the religious context as Piety or Devotion, and in the moral context as Benevolence or Right-Mindedness. This spirit is another aspect of Divinity, it inclines us to move from right conceptions to right actions. We thereby, with courage and

confidence put our well-thought-out and well-formulated intentions into actions. This is called good-deed. Here we can crystallize the oft-repeated trilogy of Zoroastrianism: Good-thoughts, Good-words, and Good-deeds.

The consequence of actions according to this way of life is that, being in accord with Asha, it brings the world toward perfection in any way and to whatever extent it may be. In the social world we bring about a change toward a worthy social order. And as the social order is transformed to an ideal form we achieve the ideal dominion in which the right-minded person is happy and contented. This ideal social state is referred to by the Gathic term Khshathra Vairya, another divine aspect.

The individual who lives in accordance with this way of life reaches a state of well-being, a state of psychic and spiritual integrity which one might plausibly characterize as perfection in this earthly state. This state is referred to by the Gathic term Haurvatat. A person who has lived such a life comes, upon death, to a state of immortal bliss, known by the Gathic term, Ameretat.

Life after death in the Gathas is viewed as a state, the character of which is a consequence of the moral quality of one's life. The notion of the final judgment upon the person is expressed dramatically in the crossing of the Bridge of the Separator (chinvad peretu), where the virtuous cross to the Abode of Songs, the heavenly abode, and exist in a state of "Best Consciousness." The wicked fall away into the House of Falsehood, existing in a state of "Worst Consciousness," detached from Truth.

The focus of Gathic teaching is one of a world afflicted with suffering, inequity, and imperfection, the goal being to transform it and bring it to perfection, that is, in consonance with Truth, by the comprehending power of the Good-Mind. Such a perfecting world would progressively bring satisfaction to all the good creation. And it would inaugurate the desired kingdom, Khshathra Vairya, where the ideal society would manifest peaceful social existence in which all interests would be harmonized and balanced in a just order, for that is an implication of Asha. This achievement depends on enlightened human thinking and right-minded human resolve. These are the religious goals according to the Gathas, and bringing them about, the commandment of Ahura Mazda.



On his return from Columbia, Dr Dhalla was a transformed man. His ideas, views and thinking had undergone a metamorphosis. His studies at the university gave him a historical perspective, logical reasoning, and critical acumen. He had sought the truth by coordinating and collating all the philosophies and sciences, which now gave a different color to the orthodox and staunch views on rituals, ceremonies, social customs and prayers that he had held in the past.

Dr Dhalla later learnt that our religious writings do not contain the teachings of our Prophet alone. They embody a conglomeration of the beliefs, rituals, superstitions, allegories, myths and mysticisms prevailing in the post-Prophet era. Our religious books incorporate both sacred teachings and secular ideas. With the passage of time, both were recognized as gospel truth, and were passed down to posterity as religion.

Dhalla concluded that Prophet Zarathushtra never gave ceremonies and rituals, the predominant position they hold in religion today. He affirmed that ceremonies as such were not the be-all and end-all of the Zarathushti religion. Heavenly bliss cannot be gained merely by the performance of death ceremonies. Only a righteous life, a virtuous life, a helpful life on this earth would open up the doors to Garothman Behesht.

High Priest

In 1909, at the age of 35, Dr Dhalla was installed as the High Priest of Karachi. Blessed with a pleasant and dignified personality, Dastur Dhalla was a commanding figure in the most august assemblies. Dressed in the spotless, white cotton robes, cummerbund and turban of the Zarathushti priest, his shawl denoting the rank of a Dastur, he impressed every gathering as he acknowledged its respectful homage

before taking his seat. When he rose to speak, he held his audience spellbound. Dastur Dhalla served the community in this office for over 45 years.

Books and writings

More than just a ceremonial priest, Dhalla was also a prolific author. Among his earliest works was *Niyaishes or Zoroastrian Litanies*, in 1909. In this valuable work, each *Niyaishe* is treated, passage by passage, in the transliteration of its five versions: Avesta, Pahlavi, Sanskrit, Persian and Gujarati, with an English translation by Dr Dhalla.

His *Zoroastrian Theology* was launched at Columbia, in 1914 for which he made his second visit to the USA, with his wife, Cooverbai. World War I broke out during their stay in the USA, and their return voyage was fraught with danger from enemy action on the high seas. While in England on his way back, he performed Europe's first navjote ceremony. *Zoroastrian Theology* provides, in one book, a complete history of Zarathushti religious beliefs from pre-Gathic times to the present day.

In 1921, Dastur Dhalla and Cooverbai once again sailed to the USA to publish his book *Zoroastrian Civilization*. Here he deals with abstract concepts of the religion in a manner meaningful to the lay person. He reviews, in the pages of this book, recourse of Zarathushti history, discusses the evolution of the religion from earliest times to the downfall of the last Zarathushti Empire in 651 AD, the development of Zarathushti society, and the evolution of the Zarathushti way of life.

In 1929, Dasturji and Cooverbai were invited by Columbia University to attend celebrations for its 175th anniversary. On this occasion, Dastur Dhalla was awarded an honorary Litt D Degree. He also took the opportunity

to publish *Our Perfecting World - Zarathushtra's Way of Life*. In this volume, one sees flashes of transcendental beauty and devout fervor. His wisdom, knowledge based on vast reading and careful observation, and righteousness is reflected in its pages.

During his fifth and last visit to the USA, Dastur Dhalla published his classic *History of Zoroastrianism*, a revised and much enlarged edition of *Zoroastrian Theology*, which had long been out of print. Here he surveys the millennia in six chronological periods: pre-Gathic, Gathic, Avestan, Pahlavi, a Period of Decadence, and a Period of Revival.

In his autobiography *Ek Atma-katha*, he displays that as a true Zarathushti, he ungrudgingly accepted the fact that in his life there was a mingling of joy and sorrow, peace and strife, happiness and suffering.

Family

Within four months of the publication of his autobiography, his beloved Cooverbai passed away, and for Dasturji, life without her comforting presence seemed unbearable. 'Bapa and Motamama's love was something so beautiful that it touched everyone around them,' writes Pouruchisti. 'There was nothing they would not do for each other. After Motamama died, Bapa was never a whole person. He missed his other half. Each time he performed a navjote or wedding, he would take his garland and flowers, place it near his beloved Cooverbai's photo, and talk to her about the ceremony.'

'If he had been a lesser person, he would have wished to die with her. But his faith in his God was very strong, and he knew that only God knew what was best.' Dasturji passed away four-

teen years later, at the age of 81, in 1956.

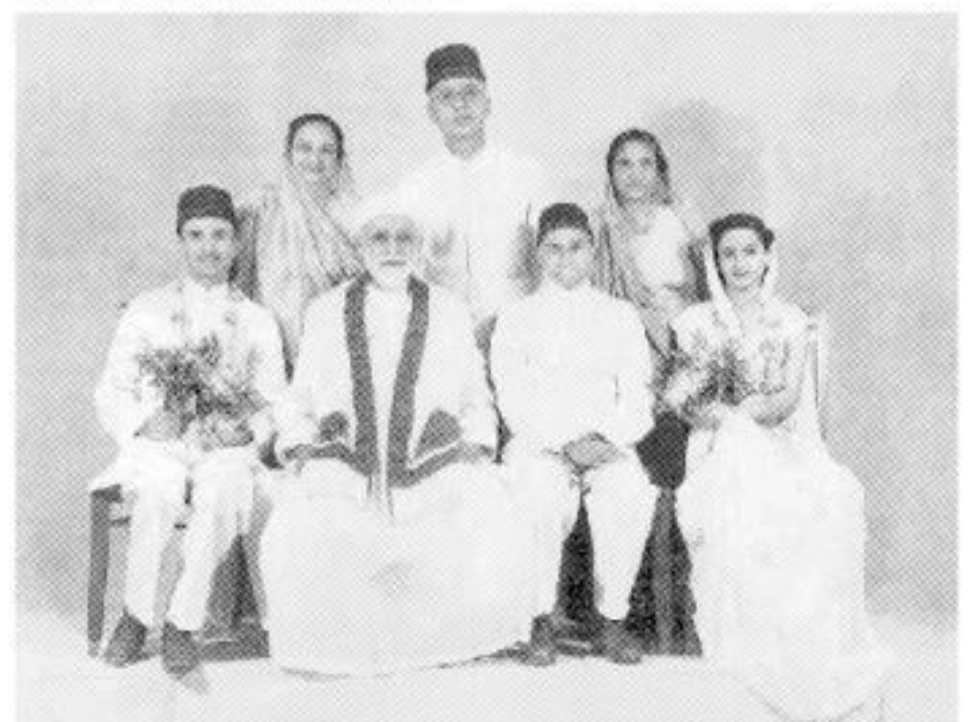
Of him was written: 'He was a unique genius who passed through this troubled world like a brilliant comet, radiating light and brilliance everywhere he went, elevating the thoughts and inspiring the lives of people. He appealed to the loftiest principles within the hearts of man in general, and Zoroastrians in particular; not only by the enviable logic of his astute mind, but by the invincible purity of his noble soul.'

This article was compiled by Roshan Rivetna from materials provided by Dastur Dhalla's grand-daughter, Pouruchisti Jamshed Bharucha of Karachi, and her daughter Vahishta Canteenwalla. Vahishta came to Canada in 1975, and lives with her husband Jambhi and two daughters, Shauna, 17, and Zara, 20, in Montreal, Quebec. Coincidentally, Vahishta and Jambhi were married on the 100th anniversary of Dastur Dhalla's birth.

Grateful acknowledgement is also given to the authors of the following two papers, from which information has been freely taken:

1. Eruch Kaikhushru Pavri, *Life and Works of Shams-ul-Ulema Dastur Dr. Maneckjee N. Dhalla*, published by Dastur Dr Dhalla Memorial Institute, Karachi, 1973.
2. Miss Khorshed C Laskari, *Dastur Dhalla Memorial Essay, 'Life and Works of Shams-ul-Ulema Dastur Dr Maneckji Nusserwanji Dhalla'*, 1973.

Roshan Rivetna is a software engineer working for Lucent Technologies. Roshan and her husband Rohinton have been actively involved with the founding of the Zarathushti Association of Chicago (ZAC) and the Federation of Zarathushti Associations of North America (FEZANA). Roshan is the creator and editor-in-chief of the FEZANA Journal.



Dastur Dr. M N Dhalla

MA, PhD (Columbia)

By Roshan Rivetna,
Hinsdale, Illinois

As high priest of the Parsis of Karachi, Pakistan, for over 45 years, Dastur Dhalla was a scholar and teacher of rare brilliance, who stood unruffled through many communal controversies. This article portrays the man behind the Dasturji, as his granddaughter remembers 'Bapa'.

'Bapa was a person to whom birds, animals and children came on their own. It was as if they felt and knew that he was someone special who would be a friend to them,' recalls Pouruchisti Bharucha about her grandfather.

'I remember when our compound was much bigger and we had all sorts of birds in a huge cage in the garden and animals - dogs, a monkey, a goat, a cow, a horse and a very sweet little deer. After lunch, Bapa would come down and feed the animals and birds that would be waiting for him. It was not their normal food, but things he had saved for them from his own lunch. He talked to them as if they were his friends, and they seemed to understand what he was saying. He would then water his plants and talk to them too.'

'When we went out with him in the gari (horse-carriage), he would point out a tree or a cloud or little kids playing, or even a pretty woman - to him, everything had a touch of God and was to be admired.'

Bapa was Dasturji Dr. Maneckji Nusservanji Dhalla, MA, PhD, whom the Parsis of Karachi (now in Pakistan) had appointed as their high priest and which office he served, not only as a ceremonial dastur, but also a scholar and teacher, for over 45 years until his death in 1956.

Bapa was the public servant and citizen on whom the British government had bestowed the exalted title of Shams-ul-Ulema in 1935. Only three Parsis (Dastur Peshotan, Dastur Darab Sanjana and Ervad Jivanji Mody) had earned this prestigious title before him.

Bapa was a scholar of Avesta, Pahlavi, Persian, Gujarati and English literature, on whom Columbia University

bestowed the degree of Litt D, on the occasion of its 175th anniversary, in 1929.

Bapa was an eminent theologian, who, alone, could convincingly satisfy the desire of the modern Parsi youth for enlightenment in matters spiritual. By dint of his profound intellectual powers, unmatched knowledge of the doctrine, and persuasive rhetoric, he was instrumental in creating a resurgence of religious awakening among youth, who flocked by the hundreds to hear his brilliant lectures.

Bapa was an orator and speaker eagerly sought for speaking engagements all over India, UK, and the US; who spoke with flaming enthusiasm and animation, stirring up religious enthusiasm among his hearers. He taught that religion is a thing of the heart, not of the head. When he spoke, his countenance radiated light and his listeners felt that their souls had awakened to a new life.

Bapa was a genius that flowered in his nine major books and countless papers on Zarathushti religious literature, history and theology. But, as Pouruchisti remembers, most of all, 'Bapa was a very kind and gentle soul.' She adds: 'I have never seen him angry with anyone. He enjoyed doing his own daily work, such as making his bed, dusting his books and washing his own teacup.'

'He was so highly learned, but he was a simple soul when it came to matters of money. He would have to turn a coin over to read its worth. I remember once, he received Rs. 101 ashodad (gift) for performing a child's navjote, which in those times was a very large sum. He showed me the notes and said: "Pouruchishti, aaprey aatla badha paisa-nu shoo karshu?" (What will we do with so much money?) I am sure my Dina Fui, who looked after Bapa's money, was very pleased with this amount.'

Early life

Dastur Dhalla was born in 1875 at Surat. His parents lived in a hovel, in one of the poorest parts of the city, where his father and uncle practiced the priesthood. According to the custom of those times, Maneckji was married at the age of nine to a girl,

Cooverbai, from a well-to-do priestly family of Navsari, who was barely 5 or 6 years old.

Pouruchisti tells a little story about the marriage. 'Bapa and Motamama had their navjote performed in the morning and got married the same evening. After the wedding, Motamama stayed with her family in Navsari. When Mama was nearly 18 years old, Bapa went to Navsari with his family to bring his bride home. As they arrived in Navsari, Bapa went out for a walk in the afternoon, to pass the time until the family went to the bride's house that evening. He came upon a well where several young girls were drawing water. There he saw, and immediately fell in love with one of the girls. He went back home and told the story to his family - which he had chanced upon a girl at the well, whom he had fallen in love with at first sight.

'Of course, the family forced him to go to his in-laws that evening. And to his utter surprise and joy, the dream girl he had fallen in love with at the well, turned out to be his own wife.'

Maneckji was ordained a navar at the age of 12. At 19, in order to make a living, he took up a clerical job in Karachi, which he held for eight years. But all through this period (1894-1901), Maneckji did not forsake his overwhelming aim in life to become a scholar. He would get up at 4am, and devote at least three hours every morning to reading and writing before proceeding to his office. After work he would stop by the library, and devote another three hours every day to his studies.

Through his painstaking studies, he had acquired enough knowledge about the Zarathushti religion to publish a monthly pamphlet called Gulshan-e-Danesh at the age of 20. At 22, he published his first book (of 120 pages) on the religion, reflecting his views during this highly orthodox, early period of his life.

During this time, Maneckji was also making his mark as an erudite and knowledgeable public speaker. On one occasion, he so impressed an eminent, visiting theologian, Mr K R Cama [after whom the renowned K R Cama



Oriental Institute of Mumbai is named] that the latter made a fervent appeal to the Parsis in Karachi to send Maneckji for a training course at the Athoman Madressa in Bombay.

With Rs. 25 per month from the Karachi Parsi Anjuman and a matching amount from K. R. Cama himself, Maneckji came to study at the Madressa. Working hard day and night, with zeal and diligence, he completed the five-year course in three years.

His teachers at the Madressa had instructed him in knowledge based on tradition. But 'tradition', Dhalla averred 'is stagnant, and knowledge is ever on the move. Besides, tradition is wedded to the time that is dead, and knowledge looks forward to the time to be born.'

Further studies at Columbia

Dhalla was now filled with a longing to proceed abroad for further studies in Avesta-Pahlavi with scholars at Oxford, Berlin or Columbia University. With monthly pledges of Rs. 125 from the benevolent Tata Trust funds, Rs. 50 from the Karachi Anjuman, and additional amounts from K R Cama and Jivanji Mody, Dhalla left the shores of India in 1905, by sea, via Genoa, to study under Professor A V W Jackson at Columbia.

His wife and (by now) four children stayed behind in India. At Columbia, Maneckji devoured the writings of the great thinkers, sages, writers and historians. He got up at 4am and was the last pupil to leave the library hall at 11 pm every night. For him there was no delight to compare with intellectual delights; and moreover, he felt he was in debt to the entire Parsi community, and wanted to prove worthy of their trust.

Inside Washington: the NIAC's battle to save the Persepolis Tablets

By the National Iranian American Council

The campaign to save the Persepolis Tablets is quietly gaining momentum, as the NIAC and some of the nation's top universities work to protect thousands of priceless cultural artifacts at risk of being seized by lawyers and auctioned off to the highest bidder.

Since 2006, the NIAC has led the Iranian-American community's efforts to protect the Persepolis Tablets, a unique collection that provides the world's only first-hand window into daily life in Persepolis 2,500 years ago. We have fought on all fronts - in the media, the courts, the Congress and even the White House - to protect these precious artifacts so that they remain available for everyone to enjoy and appreciate.

The NIAC's legislative strategy

The NIAC is focusing on the best approach to protect the Persepolis Tablets: permanently closing a loophole in US law to permanently secure the Persepolis Tablets and all other priceless Persian artifacts in the United States. Successfully amending the law will ensure that no-one's culture or heritage will ever again come under attack in the courts.

To accomplish this, the NIAC is working closely with many members of Congress, especially those who represent museums with collections of Persian antiquities, such as Senator Roland Burris (D-IL). Senator Burris is the author of the Persepolis Amendment, which would protect our heritage by clarifying that cultural artifacts cannot be seized to collect a judgment against a government.

The NIAC has continued its campaign on Capitol Hill, holding key meetings and providing critical briefings to lay the groundwork to bring the Persepolis Amendment to a vote, and ensure we emerge victorious.

Passing legislation is not as straightforward as it might seem. The most effective way to pass a small but significant piece of legislation, such as Burris' Persepolis Amendment, is to attach it as an amendment to a larger piece of legislation, often called a 'legislative vehicle'. Without a legislative vehicle, the Persepolis Amendment would have to be introduced as freestanding legislation, which would be unlikely to

receive a simple up or down vote. Congress, especially the Senate, has been bogged down by the health-care debate and partisan battles, which has stalled even major pieces of legislation and led to a dearth of appropriate legislative vehicles.

Still, some measures - such as annual authorization bills - must be passed by Congress each year. These types of mandatory legislation provide the best legislative vehicles. Our strategy will be to pass the Persepolis Amendment as an amendment to an annual authorization act when Congress begins working on them in late spring. This is the best way to ensure the Persepolis amendment is signed into law and to permanently protect our heritage for future generations.

Join the campaign

The NIAC will continue its work to ensure we have educated members of Congress between now and May. We will need our members to continue to get involved, and we will soon begin a reinvigorated grassroots campaign so that Senators know how important this issue is to their Iranian-American constituents. In order to protect the Persepolis Tablets, Iranian Americans must make their voices heard.

The NIAC will be in touch with its members as this process moves forward, updating you on our progress and enlisting your voices when it is time to show the Senate the support for this measure that exists among the Iranian-American community.

Soon, NIAC will also deploy the Persepolis Center, an online resource that will not only serve as a clearinghouse for background information about the Persepolis Tablets but will also provide a direct connection between the NIAC and members with the latest updates on our efforts, new opportunities for members to mobilize, tools for contacting elected representatives, and profiles of endangered collections.

If we are successful in our efforts, the Iranian-American community will be able to take pride in protecting not only our own cultural artifacts, but all cultural artifacts from the threat of lawsuit in the US.

When Zarathustra Spoke:

ods), and that there was no population pressure. People were in fact accustomed, for several centuries, to a livelihood from hunting, the gathering of wild crops and the grazing of livestock, and they were still in the process of domesticating more animals.

Several archaeologists and scholars are referred to, to put forward the new beliefs they hold, that dynamic change is only brought about by a new ideology, religious ideology being the predominant one in ancient days.

This brings the author to Zarathustra, and she seems to arrive at the conclusion that the only reason for these sudden dynamic changes in the history of Neolithic civilization are a new message from the prophet, urging people to adopt a settled way of life, with agriculture.

The author apparently argues (my conclusion from a first reading of this book) that with the present dating of Prophet Zarathustra at 1500 BC to 1100 BC, or the other dating of 600 BC (by which times agriculture was a long established way of life), why would the new message place so much stress on agriculture and reverence for all of nature? This would be far more relevant in more ancient times, the traditional dating of the prophet (also mentioned by the Greeks), of around 6500



BC. This was when the peoples of the ancient regions were made aware of the benefits of a settled agricultural life, and the required care of the natu-

When Zarathustra Spoke

The Reformation
of Neolithic
Culture and
Religion

MARY SETTEGAST



ral elements for the best results for agriculture.

The author brings forth the new (for me, at least) finding that the huge number of copper vessels of this period were not used for any domestic purpose (as the latest scientific methods show) like cooking or storing, but for only artistic and ceremonial purposes.

As all communication between peoples of those days was oral, the huge profusion of patterns and motifs on vessels and bowls, of a very high degree of artistry, could have a hidden layer of meaning. There is, for example, one motif of the sun in the center of a pattern, seen on many vessels. Is this the sun standing still at the creation of the universe by Ahura Mazda? The author also finds patterns that show the sun 'moving'; as per our traditions of the creation story, the sun begins to move in the heavens after Ahriman's attack on the good creation.

There are repeatedly a huge number of vessels with patterns of light and dark shades: would this, the author asks, be the struggle between good and evil?

She clarifies further that the close similarity of the Gatha dialect with the Rigveda, could also mean that this latter literature, based on words of similarity, derived from the more ancient proto-Indo-European group, but may be of a much later date (i.e., the available dialects had not changed much).

The book is interesting, and it explores new ground with new methods of dating for archaeology, that form the basis for the ancient dating of Zarathustra. That is why I thought I should say that reading this book is worth it. For me, it is available at my local council library.

£1 million donation assures the future of Zoroastrian studies at SOAS

London's School of Oriental and African Studies (SOAS) has received a £1 million donation from a charitable fund set up to advance research into public understanding of Zoroastrianism, one of the world's oldest living religions.

The Zoroastrian Professorship Fund, supported by private donors, will secure a long-term endowment for the Zartoshty Professorship in Zoroastrianism at SOAS, in the Department of the Study of Religions.

ensure that the endowment will continue to advance the study and understanding of Zoroastrianism at SOAS. The donation was celebrated at a special ceremony at SOAS on Wednesday 9 February 2011, which was attended by representatives and trustees of the private donors and the current and former presidents of the Zoroastrian Trust Funds of Europe.

'There is perhaps no place better suited for this post than SOAS,' said SOAS Director, Professor Paul Webley.



(L to R) Fund trustees Peter Borrie and Alex Ruffel, SOAS Secretary and Registrar Donald Beaton (at rear) and SOAS Director Paul Webley participated in a signing ceremony for the fund.

SOAS is the first university in the world to boast an endowed professorship in Zoroastrianism. This donation realizes the vision of the late Mary Boyce, Professor of Iranian Studies at SOAS from 1947 to 1982. The acclaimed academic championed the founding of an endowed post and achieved significant recognition and support for her work from the Zoroastrian community. A part-time, later full-time, post was set up in 1997 with generous funding from Zoroastrian philanthropists Faridoun and Mehraban Zartoshty.

This new £1 million donation will be used along with the Zartoshty funds to

'London is home to the oldest Zoroastrian diaspora community outside India and Iran, and SOAS is the world's leading institution for the study of Asia, Africa and the Middle East. We are delighted to strengthen our relationship with the Zoroastrian community and our long-term commitment to the study and research of this fascinating and influential religion.'

While Zoroastrianism is studied at a small number of other international universities, no other institution has an endowed chair. This gift ensures that the religion will continue to be researched and taught at SOAS in perpetuity.

Zoroastrian Studies at SOAS

Zoroastrianism has been studied at SOAS since 1929, thanks to the Parsee Community's lectureship, held by Sir Harold Walter Bailey and Walter Bruno Henning. Professor Mary Boyce taught Zoroastrianism from 1947 until 1982. Many other distinguished scholars of Zoroastrianism and Iranian Studies have taught at SOAS, including Professor John Hinnells from 1993 to 1998, Professor A D H Bivar from 1960 to 1993, and Professor Nicholas Sims-Williams from 1976 to 2004.

SOAS currently has two academics who specialise in Zoroastrianism: the Zartoshty Professor of Zoroastrianism, Almut Hintze, and Dr Sarah Stewart, a former student of Professor Boyce. About Zoroastrianism

Zoroastrianism was founded by the Prophet Zarathushtra (Greek Zoroaster) in Iran approximately 3,500 years ago and has influenced other world religions, including Judaism, Christianity and Islam. It has also influenced works of art and culture throughout the centuries, with Richard Strauss's 'Also Sprach Zarathustra' and Mozart's 'The Magic Flute' among the best-known examples. The first Asian member of the UK Houses of Parliament (1892-95), Dadabhai Naoroji, was a Zoroastrian, as is the first Asian member of the House of Lords, Baron Karan Bilimoria CBE. Other well known Zoroastrians include the late British rock star Freddie Mercury, novelist Rohinton Mistry, conductor Zubin Mehta, and international industrialists and entrepreneurs including the Tata and Godrej families.

**GOOD
THOUGHTS**

*

**GOOD
WORDS**

*

**GOOD
DEEDS**

When Zarathustra Spoke

A review By Geve Narielwalla



When Zarathustra Spoke: the Reformation of Neolithic Culture and Religion (2005) is authored by Mary Settegast, who holds a graduate degree from UC Berkeley, with a degree in archaeology from Columbia University. It is published by Mazda Publishers (www.mazdapub.com).

This bold book breaks new ground with a fresh look at the recently improved calibration of archaeological remains and objects, and the sudden change in people's pattern of livelihood during the Neolithic period (8000 to 6000 BC), for proving our traditional dating of the prophet's era, 7000 BC.

Starting with various mentions of the Prophet Zarathustra's dating of 7000 to 6000 BC by the Greeks Pliny, Eudoxus, Xanthus and Plutarch, the author assembles the most recent updates on information of the sites and objects of the Neolithic Near East, Middle East and Central Asia.

There is an almost sudden change in the preference of people for settled life with agriculture, in place of pastoralism and nomadism, including the raiding of the few settled peoples when pastures failed.

From 6500 BC, there is a disappearance of warlike motifs from the archaeological digs in this region, replaced by the profusion of copper vessels, with a huge variety of patterns, that reflect a new 'ideology' (in the words of the author).

The author further asserts there was no pressing need for this change from nomadism and pastoralism (or even late hunter-gathering from earlier peri-

...to be continue page 8

New Zoroastrian Center: Canoga Park / Woodland Hills, Los Angeles

The CZC-LA Board of Directors is pleased to announce that the Conditional Use Permit (CUP) for the CZC-LA building in Canoga Park to be used as a Zoroastrian Cultural Center has been approved by the city. Our remodeling project is well underway and will soon be submitted to the city for the necessary work permit. CZC-LA would like to thank all the individuals who volunteered their time and goodwill towards achieving this important goal.

The CZC Board of Trustees and CZC-LA Board of Directors are making every effort to establish a location that

has all the proper permits and is remodeled tastefully and, most importantly, according to city code. We will periodically send updates as the plans progress and will be accepting work proposals and donations from licensed contractors within our community for the planned works.

Once the remodeling project is complete, we will be able to hold additional activities, plan group functions and organize programs to meet the local community's needs. In the meantime, the CZC-LA Board would like to update contact information for two existing and active sub-committees:

1. Avesta Teachings - This group holds classes for students aged five and up, on the second and fourth Sundays of each month at Birmingham High School. The classes include the teaching of daily prayers and their meaning, and fundamental teaching of AshoZartusht. For additional information and inquiries, please send an email to Valleyavestaclass@czc-la.org.

2. Sports - This group holds weekly practices every Sunday at El Camino High School. The activities include basketball, volleyball, hiking, chess and more. For additional information and inquiries, please send an email to sports@czc-la.org.

Professor Sorooshian claims international water prize

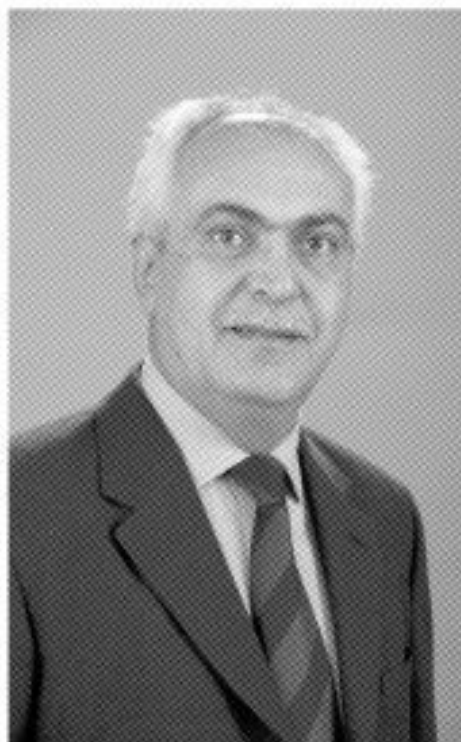
Soroosh Sorooshian, Distinguished Professor of Civil and Environmental Engineering and Earth System Science at University of California, Irvine, recently garnered prestigious international acclaim.

The director of UCI's Center for Hydrometeorology and Remote Sensing, and Calit2 academic affiliate, was awarded the 2008-2010 Prince Sultan Bin Abdulaziz International Prize for Water's Specialized Branch Prize for Water Resources Management and Protection.

Sorooshian is a member of the executive committee of the Water and Development Information for Arid Lands, a joint program of the United Nations Education, Scientific and Cultural Organization (UNESCO) and the U.S. National Committee for the International Hydrological Programme.

He specializes in hydrometeorology, water resources systems and issues, climate studies and the use of remote sensing in the hydrologic cycle.

A member of the U.S. National Academy of Engineering and the International Academy of Astronautics, he is also a Fellow of the American Association for the Advancement of Science, the American Geophysical Union, the American Meteorological Society and the International Water Resources Association.



Among Sorooshian's many honors are the NASA Distinguished Public Service Medal, two Distinguished Engineering Educator Awards, and the 2009 award for Outstanding Professor in The Henry Samueli School of Engineering.

The Prince Sultan Bin Abdulaziz International Prize for Water seeks to encourage the development of 'proactive, practical, and cost-effective means of making water available to people wherever they may be.' Leading international scientists determine the winners biannually in each of five branches.

Sorooshian was honored for his development and refinement of the PERSIANN model to estimate precipitation from satellite remotely sensed data. PERSIANN uses artificial neural networks (a form of artificial intelligence) and infrared and TRMM satellite data to estimate global precipitation.

The awards ceremony was held in Riyadh, Saudi Arabia, in December, to coincide with the opening ceremony of the Fourth International Conference on Water Resources and Dry Environment. The award carries a cash prize as well as a gold medallion, trophy and certificate.

Z-Journal's fifth anniversary

Five years ago, on the Nowruz of 2006, the first edition of The Zoroastrian Journal was printed. This journal was initiated by the California Zoroastrian Center. Throughout the last five years, 17 issues have been printed and distributed internationally.

By looking back on the progress made, considerable improvements can be seen both in the quality and quantity of our journal's publications. With much support from our readers, this publication has increased its visibility and exposure far beyond that which was expected.

Such progress has only been made possible by the various supporters who have provided us with their invaluable assistance, time and dedication. Individuals, as well as various organizations have offered us a charitable hand, whether it is through monetary donations, providing us good articles, or offering us their constructive criticism. Without a doubt, The Zoroastrian Journal would not have lasted if it was not for the unity and solidarity within our community.

On behalf of The Zoroastrian Journal staff, we would like to thank all of those who have contributed much to our successes. We thank you for believing and supporting the ultimate goal of spreading the teachings of Asho Zarathushtra which leads to Ushta for every woman, man and child.

The survival of this publication is extremely essential because each Zoroastrian publication serves as a valuable bridge to other societies, and it allows others to learn about our ideas, philosophy, community and way of life. By informing others, we can ensure the survival of the great Zoroastrian religion and the Iranian (Aryan) heritage.

After taking a glance at our past, we now look forward to the years to come with a relentless dedication to our readers, and with a refined approach to bettering our Zoroastrian communities. Feel free to join us in our pursuit, and contact us with any interests or concerns you may have.

Best,

The Zoroastrian Journal staff

*Happiness
on to those who
bring happiness
to others*

Zubin Mehta receives star on Hollywood Walk of Fame

On March 1st, Zubin Mehta received the 2,434th star on the Hollywood Walk of Fame, coinciding with his 50th anniversary as a conductor.

Actor Kirk Douglas joined Mehta at the ceremony near the northeast corner of Hollywood Boulevard and Vine Street. 'What would the world do without music?' Douglas said. 'Zubin has entertained millions of people all over the world.'

Douglas said he considered Mehta a 'mensch' because he and his wife came to visit the actor after he suffered a stroke.

The ceremony coincides with Mehta conducting the Israel Philharmonic Orchestra in a concert at the Walt Disney Concert Hall. Haydn's Symphony No. 96 and Mahler's Symphony No. 5 are on the bill.

Mehta is best remembered by Southern Californians for his 1962-1978 stint as the music director of the Los Angeles Philharmonic.

At the ceremony, members of the Los Angeles, Israel and Vienna philharmonics performed in a tribute to Mehta. 'I have to say, what a wonderful surprise to have three orchestras I have worked with, perform for all of us today,' he said. 'I am grateful to this country which has taken care of me for so many years.'

Mehta was born April 29, 1936, in Bombay (now Mumbai), India. His father Mehli was the founding conductor of the Bombay Symphony Orchestra.

When he was 16 years old, his father allowed him to conduct a Bombay Symphony rehearsal. 'The moment he



got onto the podium, he instantly took command, gave us our correct cues and put us under his spell,' Bombay cellist George Lester told Time in a 1968 interview for a cover story on Mehta.

Mehta left for Vienna in 1954 where he eventually entered the conducting program at the Akademie für Musik. He won the Liverpool international conducting competition in 1958 and was also a prize winner of the summer academy at Tanglewood.

Mehta was the music director of the Montreal Symphony Orchestra from 1961-67 and held the same post with the New York Philharmonic from 1978-1991, a position he held for longer than anyone else.

Mehta was named music adviser to the Israel Philharmonic Orchestra in 1969, its music director in 1977, and as its Music Director for life in 1981.



Indian conductor Zubin Mehta, third from left, waves as he stands with members of his orchestra during a ceremony honoring him with a star on the Hollywood Walk of Fame in Los Angeles on Tuesday, March 1, 2011. (AP Photo/Damian Dovarganes)

Is Zoroastrianism a proselytizing religion?

After extensive and ongoing field study on Zoroastrianism in ancient China, I have revised my earlier opinion and come to the conclusion that Zoroastrianism is indeed a proselytizing religion.

The main reason is that there is nothing in the scriptures that prevents it. There are also no historical findings that indicate otherwise. There were quite a number of Chinese who were converted in ancient China by Sabao, Zoroastrian converting priests, and even Mogus, high priests who came from Persia to establish parishes for training priests to become converting priests.

The Tang and Song Dynasty aristocrats and royal households were converted to Zoroastrianism. Archeological excavation of several fire temples has provided evidence of this. Several leading Chinese scholars said to me that if Zarathushtra had not converted Vistaspa and the royal family, Zoroastrianism would not have been heard of and would not have spread from Sogdiana to Northern China. It was only in India that conversion was looked down on as a social problem.

From the Gathas, Younger Avesta, and Achaemenian inscriptions to late Pahlavi literature, there is not a single statement that conversion is prohibited.

Jadiv Rana's promise of non-conversion has no legs to stand on because Jadiv Rana never existed, and no genealogy of such a person is on record or has ever been found.

- Dr Pallan Ichaporia

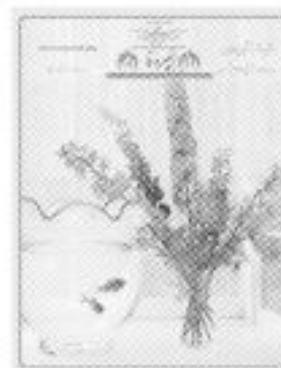
* Pallan Ichaporia has a BA in Avesta and Pahlavi from Bombay University, and attended postgraduate courses in Ancient Iranian Culture and Languages at Columbia University. He is the associate co-worker of Professor Helmut Humbach at Mainz University and has authored two books with him: *The Heritage of Zarathushtra, A New Translation of His Gathas*. He has also authored *The Gathas of Asho Zarathushtra*, and a translation of *Ahuna Vaiti* and *Vahistoishti Gathas*. He is an elected fellow of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland.



To view all
CZC Zoroastrian
publication issues

visit:

www.czcjournal.org



The office boy who became Chief Justice of India

Cover Story

By Anirban Choudhury

'I come from a poor family. I started my career as a class IV employee and the only asset I possess is integrity.' - CJI Sarosh Homi Kapadia

At a time when the Indian judicial system was mired in controversy, thanks to the likes of KG Balakrishnan and PD Dinakaran, a man had the courage and the integrity to say all is not well with the system.

India's 38th Chief Justice Sarosh Homi Kapadia began his life as an office assistant who ran errands at a law firm. He dreamed of one day studying law and becoming a judge.

Homi Kapadia hailed from a lower middle-class Parsi family: his father was a clerk and his mother a homemaker. Quality education was a luxury. Which is why, in 1960, he took a humbling job at the Law Offices of Behramjee Jeejeebhoy.

His colleagues couldn't have imagined, even in their wildest dreams, that he would one day go on to become the Chief Justice of India.

A co-worker from his early years told *The Indian Express*: 'He was a young boy when he joined us to help senior advocates carry their heavy briefcases. His self-conscious demeanor would force me to wonder at times what he was doing in such a smart law firm.'

The young Sarosh sought to help his father and finance his younger brother's education before embarking on his journey to become a lawyer.

After law school, at age 27, he became counsel for the income tax department. Soon he was promoted to additional judge of the Bombay High Court in

1991 and made a permanent judge in 1993. He decided on matters relating to the environment, banking, industries, and taxation. He also presided over the high-profile Ketan Parekh stock scandal case in 1999, and played an important role in the proceedings of the Joint Parliamentary Committee constituted to investigate the scam.

In August 2003, he became the Chief Justice of the Uttaranchal High Court, and in December 2003 he was appointed a judge of the Supreme Court.

Here, Kapadia delivered some landmark judgments. In one, he ruled against DNA testing in a property dispute case. He was also part of a three-member bench that heard the income tax case of RJD chief Lalu Prasad Yadav. The case went in Lalu's favour.

On 12 May 2010, Kapadia was sworn in as the Chief Justice of India by President Pratibha Patil.

Soon after his appointment, Kapadia wrote to retired Justice Krishna Iyer, in reply to his congratulatory letter: 'I come from a poor family. I started my career as a class IV employee and the only asset I possess is integrity. Even as a judge of the Supreme Court, I have used my knowledge of accounts and economics for the welfare of the down-trodden, including tribals and workmen. I hope to fulfill my obligation to the Constitution in the matter of achieving the goal of inclusive growth.'

His actions, after he took over, clearly show that he is here to set the judicial house in order.

Kapadia has warned against frivolous public interest litigation (PIL). 'Huge costs will be imposed against those filing frivolous PILs,' Kapadia said, during a hearing. But The Indian courts are choked with cases filed by frivolous litigants who, for example, want



to teach their political and business rivals a lesson. Citizens hope Kapadia will deal with them firmly.

Reviving judicial activism

Kapadia was instrumental in asserting the supremacy of the apex court by exposing the irregularities in the telecom sector. He ordered a thorough probe into the 2G spectrum scam and told the CBI to investigate the process of granting licenses which caused the Indian exchequer huge losses.

In fact, a Supreme Court bench questioned PM Manmohan Singh's inaction and silence on the 2G spectrum scam and asked the center to file an affidavit on the PM's silence on Janata Party President Subramanian Swamy's petition seeking action against A Raja.

Kapadia is a judge who is unafraid of the politically powerful. In the latest case, he has unseated central vigilance commissioner PJ Thomas, and rattled the power elites of the nation. In 2010, a bench headed by him had questioned the appointment of Thomas as the CVC when he faced charges of corruption in the palm olein import case. The appointment of Thomas had been chal-

lenged in two public interest petitions, one of them filed by former chief election commissioner JM Lyngdoh.

When it comes to PILs with merit, Kapadia has been sympathetic. In another landmark ruling, the Supreme Court said mentally-challenged rape victims could have babies. A bench headed by Kapadia ruled in favor of a 20-year-old woman, raped at Nari Niketan, an institution run by the Chandigarh administration. She wanted to have the baby, but the Chandigarh administration moved the Punjab and Haryana High Court citing it was in best interest of the mother to undergo an abortion, to which the court gave a go-ahead. The Supreme Court overturned the verdict saying that human rights for a disabled woman in state custody should be strengthened, not weakened.

When it comes to human rights, the Supreme Court under Kapadia has held that narco-analysis, brain-mapping and polygraph tests on suspects can only be done if the suspect agrees to undergo such tests.

In another important verdict, the Supreme Court has ruled that the governor of a state cannot be removed if he/she does not agree with the policies or ideologies of the union government or with the party at power at the center. It also ruled that the state government cannot remove a governor on the grounds that it has lost confidence in him/her.

The rigorous intent with which the apex court has pursued a wide range of cases has given new hope to ordinary citizens. Kapadia's efforts may be able to repair the damage that our judicial system has suffered during the tenure of Balakrishnan.

eternity of universe or the eternal nature of the soul. As a circle, it has no beginning and no end.

The figure inside is that of an old man, representing wisdom of age. One of the hands points upwards, telling us that there is only one direction we should choose. The other hand holds a smaller ring, the ring of promise. This means when a Zoroastrian gives a promise, it is like a ring. It can not be broken.

The feathered tail below is also in three parts. It represents the opposite of the wings, namely, bad thoughts, bad words, and bad deeds. It is at the bottom, because such choices weigh us down and impede our ascent.

And finally the two curly threads from the waist signify the duality of our experiences. Through our Good Mind we can make the Good choices, and though its lack or opposite, we will make bad choices.

FARAVAHAR

This is the picture of a Faravahar, or a guardian soul. Literally translated it means "Forward Pulling Force". Each of its parts signifies an idea or philosophy.

Its wings, signifying the ascent of the soul or upward progress. The wing is in three major segments, representing Good Thoughts, Good Words, and Good Deeds.

The rings in the center symbolizes the





Cover Story

Page 4

- The office boy who became Chief Justice of India

News Section

Page 5

-Zubin Mehta receives star on Hollywood Walk of Fame
-Is Zoroastrianism a proselytizing religion?

Page 6

-New Zoroastrian Center:- Canoga Park, Los Angeles
-Professor claims international water prize
-Z-Journal's fifth anniversary

Page 7

-£1 million donation assures the future of Zoroastrian studies at SOAS
-When ZarathustraSpoke

Page 8

-Inside Washington: the NIAC's battle to save the Persepolis Tablets

Culture and History

Page 9

-Dastur Dr M N Dhalla-MA, PhD (Columbia)

Page 11

-WHAT ARE THE GATHAS?

Page 12

-Zoroastrianism of the future: preserve, protect, perfect and progress

Page 13

-Afghanistan: Crossroads of the Ancient World at the British Museum

Editor's note



Nowruz is the ancient Iranian celebration that reminds us Zoroastrians of our Persian heritage and identity. Although the Nowruz customs have gone through centuries of strife, they have survived as one of the most celebrated Iranian festivals of the modern day. Iranians around the world proudly continue the traditions that were originated by our distant Iranian ancestors. These preserved customary practices include decorating the haft-seen table and hosting large, joyous gathering with friends and family members that enable us to celebrate the coming of spring through the late hours of the night.

A celebration of this magnitude carries a meaning of equivalent importance. By helping preserve the celebration of Nowruz, we are helping spread its internal messages of compassion, appreciation and kindness. This year, as we preserve our honorable traditions, let us also remember to preserve the messages ingrained within them. While teaching our children how to set up the haft-seen, be sure to emphasize the symbolism it carries and the messages it values. Such simple lessons can help teach our children a more pure and peaceful way of life.

Happy Nowruz to each and every one of you, and may there be many more blessed years to come.



*Happy Nowruz
to all our readers*

**California Zoroastrian Center
Zoroastrian Journal**

**Chase Bank
Account #421-334675-6**



The Zoroastrian Journal
No.17
Publish: Quarterly
Spring 2011

Topics:

Religion, Culture, Social, Science,
 History and News

Senior Editors:

Mehrdad Mondegar
 Shahrooz Ash
 Roya Waltman

Authors/Writers:

Dr. Niaz Kasravi
 Mobed Behram Deboo
 Nasrin Ordibeheshti
 Shahrooz Ash
 Roya Waltman
 Dr. K.D. Irani
 Dr. Roshan Rivetna

Director and Publisher:

California Zoroastrian Center
 A non Profit Organization

Type & Design:

Mojan Design

Printed by:

LA Web Press

Many thanks to:

oshihan.org
 amordadnews.com
 berasad.com

Email: info@CZCJournal.org

Tel: 714-893-4737

Fax: 714-894-9577

www.CZCJournal.org



CALIFORNIA ZOROASTRIAN CENTER

8952 Hazard Avenue
 Westminister, CA 92683
 U.S.A.

Tel: (714) 893-4737

Fax: (714) 894-9577

www.czc.org
 Email: info@czc.org

Ahura Mazda | Wise Lord | is the Zarathushtrian God.

Zarathushtrians believe in Good Thoughts, Good Words and Good Deeds.

Asho Zarathustra Spitaman is our prophet and teacher

The Zarathushtrian sacred text is called the Avesta. The five Gathas in the Avesta are the very divinely inspired words of Asho Zarathushtrian, the holiest of the holies. The Zarathushtrian religion is the oldest monotheistic religion in the world, dating back to the fourth millennium. According to Zarathushtra there is only one God, the Zarathushtrian follow the path of Asha "Righteousness". Our religion teaches us to respect these four elements; Water, Fire, Air and Earth. Zarathushtra says that the divine is present within each one of us and in all things. This divine flame should not be contaminated, but sustained by good thoughts, good words and good deeds. In the Avestan text Yasna 17.11, Zarathushtra expresses his beautiful thought by speaking of the fire, in all things, the fire within each one of us. If the divine is present in all of us, then one must accept that human are divine. In fact all beings with life are a divine creation of the creator. Zarathushtra is the first person to advocate freedom of choice; in the Gathas it is stated that Ahura Mazda made us such. This is why Zarathushtra is known to be the father of free will.

"Zarathushtrianism is the oldest of the revealed world religion, and it has probably had more influence of mankind, directly and indirectly, than any other single faith". Mary Boyce, Zoroastrians, their religious beliefs and practices. (London, Routledge and Kegan Paul, 1979, P. 1)



The ZOROASTRIAN Journal

Issue 17

Spring 2011/3749 Zoroastrian Calendar

Cover Story

- The office boy who became Chief Justice of India

Other Topics

- Zubin Mehta receives star on Hollywood Walk of Fame
- New Zoroastrian Center, Los Angeles
- Professor claims international water prize

